



درس ششم قدرت اجتماعی

پرسش «علم بهتر است یا ثروت؟» زمانی یکی از موضوعات معروف انشا بود. آیا می‌دانید معمولاً چه پاسخی به این پرسش داده می‌شد؟ چرا چنین پرسشی زمانی پررنگ و زمانی کم رنگ می‌شود؟ پاسخ شما به این پرسش چیست؟

انسان همواره سه‌گانه قدرت، ثروت و دانش را ارزش‌های واسطه‌ای و پیش نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می‌داند، از این رو همه آنها را خوب و خیر می‌دید، ولی وقتی عملکرد آنها را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می‌کرد، معمولاً دانش را کاملاً مثبت (خیر و خوب)، ثروت را خاکستری (نه خوب و نه بد) و قدرت را بیشتر منفی (بد) ارزیابی می‌کرد. اما در دوره اخیر، در گوشه‌ای از دنیا، برخی مدعی شدند: همین ارزیابی‌های اخلاقی و نگاه وسیله‌ای به قدرت و ثروت، دست و پا گیر بوده و مانع توسعه و پیشرفت آنها شده است. پس از آن، داور اخلاقی درباره قدرت و ثروت نادیده گرفته شد تا با توسعه و گسترش آنها، زمینه آسایش و آرامش بشر فراهم شود. دانش نیز به علوم تجربی (ابزاری) محدود شد و برای نیل به همان هدف به خدمت گرفته شد. اما دیری نپایید که در کنار نتایج خیره‌کننده و شگرف توسعه قدرت و ثروت، پیامدهای دیگری همانند فقر، نابرابری، سرکوب، جنگ، تخریب طبیعت و... نیز ظاهر شدند. این پیامدهای ناخواسته و ناخوشایند، واکنش‌های شدیدی برانگیخت.

نخستین واکنش به ثروت نشان داده شد. ثروت دیگر نه یک امر خنثی (نه خوب و نه بد) بلکه ریشه بسیاری از ظلم‌ها و شرارت‌ها قلمداد شد و مالکیت، دزدی خوانده شد. واکنش شدید بعدی به دانش نشان داده شد و خوش بینی به دانش نیز مورد تردید جدی قرار گرفت. تا پیش از

این، منازعات بر سر قدرت و ثروت را به قضاوت دانش می‌سپردند ولی حالا دیگر، خود دانش نیز مورد نزاع و کشمکش بود؛ یعنی دانش دیگر راهنمای ما به سوی سعادت نبود بلکه به همراه قدرت و ثروت، رو به تاریکی و ظلمت می‌نهاد.

این‌گونه بود که ارزش هر سه مزیت قدرت، ثروت و دانش مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. در چنین شرایطی، بشر صرفاً به فایده و لذت ناشی از این مزایا بسنده کرد. با اینکه این تصور و تجربه به زمینه و زمانه خود محدود نماند و تا به امروز به تمام نقاط دنیا تسری یافت ولی هرگز پایان ماجرای بشر نیست. ما انسان‌ها همچنان می‌توانیم در مورد قدرت، ثروت و دانش بیندیشیم. شما چه تصویری از این سه پدیده دارید؟ به نظر شما راهی برای ارزیابی علمی و عقلانی این پدیده‌ها وجود دارد؟ شما قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بخوانیم و بدانیم

دو امیر زاده در مصر بودند. یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در فقیه نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت بمانده است. گفت: ای برادر! شکر، نعمت باری عزّ اسمه همچنان افزون تر است بر من که من میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم. و تو را میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی ملک مصر.

کجا خود شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم
(سعدی، گلستان)

انواع قدرت

موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است. به همین دلیل، انسان کنشگری قدرتمند است. اما قدرت فردی انسان محدود است. او نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهای خود، به کمک دیگران احتیاج دارد. قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. آنان که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند. علاوه بر افراد، نهادها، سازمان‌ها و جوامع نیز دارای قدرت اجتماعی هستند.

به نظر شما چه راه‌هایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگران وجود دارد؟



■ محمد صلاح، فوتبالیست مصری، آن قدر در میان مردم مصر محبوبیت دارد که در انتخابات ریاست جمهوری بدون اینکه نامزد شود، حدود یک میلیون نفر از مردم به او رأی داده بودند.



در سال ۱۹۸۰ م یک زن چینی به جریمه‌ای معادل ۲۰۰ دلار محکوم شد، چون مطابق قوانین، او اجازه نداشت که با داشتن یک فرزند، دوباره صاحب فرزند شود. علاوه بر این، نام کودک او تا چند سال در اسناد رسمی به ثبت نرسید و کودک از ورود به مدرسه و استفاده از امکانات و تسهیلات دولتی محروم شد.

■ نمونه‌هایی از قدرت نهادها و سازمان‌ها

ببینیم و بدانیم



فیلم سینمایی «سازدهنی» روایت چند پسر بچه است که یکی از آنها، عبدلو، یک سازدهنی دارد و از آن به عنوان ابزاری برای کسب قدرت استفاده می‌کند. در این میان امیرو، بیش از دیگر بچه‌ها شیفته سازدهنی می‌شود تا جایی که بنده و مطیع عبدلو می‌گردد و عزت نفس خود را از دست می‌دهد.

● قدرت مقبول و قدرت مشروع

قدرت اجتماعی بدون پذیرش و توافق دیگران پدید نمی‌آید؛ یعنی دیگران باید بپذیرند که مطابق آنچه از آنها خواسته می‌شود، عمل کنند. تنها راه تأثیر گذاردن بر اراده دیگران و به خدمت گرفتن فعالیت ارادی ایشان، جلب تبعیت آنهاست. جلب تبعیت دیگران به دو صورت ممکن است: تبعیت با کراهت؛ تبعیتی است که ناشی از تهدید و ترس باشد و تبعیت با رضایت؛ تبعیتی است که با رضایت و میل درونی همراه است.

قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به دست می آید، دارای مقبولیت است. به نظر شما قدرتی که دیگران با اکراه از آن تبعیت می کنند، تا چه زمانی می تواند دوام بیاورد؟



■ گاندی، رهبر مردم هند در مبارزه با استعمار انگلیس. مردم هند به او لقب ماهاتما (روح بزرگ) و بابو (پدر ملت) داده اند.



■ مارتین لوتر کینگ، رهبر پرنفوذ جنبش مدنی سیاهان آمریکا، در سخنرانی مشهور «روایی دارم» از آرزوی خود برای احقاق حقوق سیاهان سخن گفت.



■ رئیس علی دلواری، رهبر محبوب مردم تنگستان در قیام علیه استعمار انگلیس. ۱۲ شهریور به نام او روز ملی مبارزه با استعمار نام گذاری شده است.



دانستید قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت تبعیت کنندگان به دست می آید، مقبولیت دارد، اما مشروع بودن قدرت معنای دیگری دارد. مشروعیتِ قدرت به این معناست که قدرت مطابق یک نظام عقیدتی و ارزشی صحیح اعمال شود.

بنابراین مدار مقبولیت، خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می شود، اما مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. اگر قدرتی مطابق قانون و حکم الهی باشد، مشروعیت دارد. مقبولیت و مشروعیت می توانند با هم باشند و می توانند از یکدیگر جدا باشند.

اگر قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از آن نیز با رضایت و میل همراه باشد، قدرت هم مشروعیت دارد و هم مقبولیت اجتماعی.

هنگامی که قدرت برخلاف حکم و قانون الهی باشد اما تبعیت از آن، از روی رضایت باشد، قدرتی مقبول ولی غیر مشروع وجود دارد.

آیا در جامعه‌ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگ دینی است، قدرت نامشروع می تواند مقبولیت داشته باشد؟

● قدرت سخت و قدرت نرم

قدرت را می‌توان به قدرت سخت و نرم نیز تقسیم کرد. قدرت سخت، قدرتی است که از طریق ابزارهای خشن، با زور و به‌طور آشکار، توسط نهادهای نظامی اعمال می‌شود، اما قدرت نرم به شکل پنهان و از طریق نفوذ فرهنگی، با کمک ابزارهایی مانند رسانه‌ها و نهادهای آموزشی اعمال می‌شود.

در گذشته قدرت سخت یک کشور موجب سلطه سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورها می‌شد، اما امروزه قدرت نرم سبب سلطه فرهنگی می‌شود.

نظام آموزشی کشورها از دیگر ابزارهای اعمال قدرت نرم است؛ یعنی یک کشور می‌تواند از طریق نفوذ در نظام آموزشی کشور دیگر، در آن کشور اعمال قدرت کند و فرهنگ و جهان‌بینی نسل‌های آینده‌ساز آن کشور را مطابق منافع و اغراض خود تغییر دهد.

در گذشته نبرد بین دولت‌ها در قلمرو سرزمینی و با ابزار نظامی صورت می‌گرفت و رسانه‌ها خبر آن را منتشر می‌کردند، اما امروزه نبرد در حوزه فرهنگ و با ابزار رسانه صورت می‌گیرد و درگیری نظامی، اگر اتفاق بیفتد در ادامه جنگ فرهنگی رخ می‌دهد.

امروزه بسیاری از کنشگران فردی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات اجتماعی گسترده‌ای در فضای مجازی دارند و به همین دلیل گاهی در مقایسه با دولت‌ها تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی بیشتری دارند؛ سلبریتی‌ها، ستاره‌های هنری، ورزشی و... از جمله این کنشگران فردی هستند که در برخی موارد می‌توانند جریان‌ساز شوند.



■ سلبریتی به معنای ستاره و فرد مشهور است. ستاره‌ها سلبریتی‌شدن خود را مدیون رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها نیز از طریق آنها درآمدزایی می‌کنند. سلبریتی‌ها گاهی جریان‌ساز شده و جنبش‌هایی به راه می‌اندازند.



■ ادوارد اسنودن اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای از برنامه‌های سری سیا را فاش کرد. این اطلاعات درباره جاسوسی از شخصیت‌ها و مردم عادی در مکالمات تلفنی، ایمیل و استفاده از موتورهای جست‌وجوی اینترنت در کشورهای مختلف بود.

هنگامی که سلطه به شیوه فرهنگی اعمال شود بیشتر مورد رضایت و پذیرش قرار می‌گیرد؛ جامعه‌شناسان از این نوع سلطه به «هژمونی» تعبیر می‌کنند. سلطه هژمونیک از شیوه‌ها و

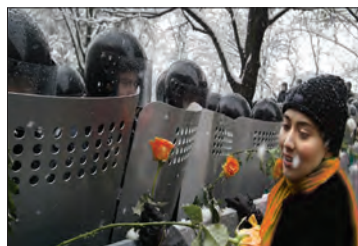
ابزارهای فرهنگی مانند هنر و رسانه برای مهندسی رضایت عمومی و توجیه برتری جویی خود استفاده می‌کند. برای نمونه رسانه‌های آمریکایی، «اسلام‌هراسی» را به‌عنوان شیوه‌ای برای بسط هژمونی آمریکا به کار می‌برند، تا مردم جهان را برای مقابله با اسلام راضی و همراه سازند.

گفت‌وگو کنید

انقلاب‌هایی که با استفاده از قدرت نرم رسانه‌ها درصدد براندازی حکومت‌های مخالف غرب برآمدند، انقلاب‌های رنگین نام گرفتند. در مورد این انقلاب‌ها و همچنین نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی با هدف براندازی یک حکومت و شکل دادن به «انقلاب‌های رنگین» گفت‌وگو کنید.



■ انقلاب گل سرخ در گرجستان



■ انقلاب نارنجی در اوکراین

انواع نظام سیاسی

سیاست چیست و چه رابطه‌ای با قدرت دارد؟ نظام‌های سیاسی چه انواعی دارند؟ هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان یابد، «سیاست» پدید می‌آید؛ یعنی سیاست، اعمال قدرت سازمان‌یافته برای دستیابی به هدف است. هر جهان اجتماعی آرمان‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارد و نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب، به آرمان‌ها و ارزش‌های خود دست یابد. مجموعه سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جهان اجتماعی وجود دارد، «نظام سیاسی» را پدید می‌آورد.

در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظام‌های دیگر مانند نظام فرهنگی، اقتصادی و... باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، بر نظام‌های دیگر، اثر می‌گذارد و از آنها نیز تأثیر می‌پذیرد.



■ شعار جمهوری فرانسه بر سردر یک کلیسا پس از قانون سال ۱۹۰۵ م مبنی بر جدایی دین از سیاست.



■ با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، مزرعه‌داری دولتی و مزرعه‌داری اشتراکی به عنوان دو شیوه پیشبرد اقتصاد کشاورزی، رایج شدند.

نظام‌های سیاسی انواع گوناگونی دارند. به نظر شما با چه ملاک‌هایی می‌توان نظام‌های سیاسی را دسته‌بندی کرد؟

نظام‌های سیاسی را می‌توان براساس ملاک‌های گوناگون به انواع مختلفی دسته‌بندی کرد. از جمله:

■ **براساس تعداد افراد تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده؛** با این ملاک، نظام‌های سیاسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

● نظام‌هایی که در آن یک فرد حاکم است و تصمیم می‌گیرد.

● نظام‌هایی که در آن اقلیتی تصمیم‌گیرنده هستند.

● نظام‌هایی که در آن اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی خود تأثیرگذارند.

■ **براساس روش تصمیم‌گیری؛** با این ملاک می‌توان نظام سیاسی را به دو دسته تقسیم نمود:

● نظام‌هایی که در آن، حاکم یا حاکمان براساس اهداف، اغراض و امیال خود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز می‌دانند.

● نظام‌هایی که در آن، حاکم یا حاکمان براساس حقیقت و فضیلت و با توجه به موازین عقلی تصمیم می‌گیرند.

ارسطو از این دو ملاک برای دسته‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده کرده و از شش نوع حکومت نام برده است. همان‌طور که در جدول می‌بینید در سه نوع از این نظام‌های سیاسی یک فرد، اقلیت یا اکثریت بر مدار خواسته‌ها و تمایلاتشان بر جامعه حکومت می‌کنند و در سه نوع دیگر، حکومت یک فرد، اقلیت یا اکثریت براساس حقیقت و فضیلت استوار است.

شما با نام برخی از این انواع آشنا هستید. اکنون می‌توانید این نظام‌های سیاسی را با توجه به تعداد حاکمان یا روش حکومت با یکدیگر مقایسه کنید. آیا می‌توانید بگویید جمهوری و دموکراسی از نظر ارسطو چه تفاوتی دارند؟

دسته‌بندی نظام‌های سیاسی از نظر ارسطو

تعداد حاکمان	روش حکومت	براساس فضیلت	براساس خواست و میل حاکم
فرد		موناشری	استبدادی
اقلیت		آریستوکراسی	الیگارش
اکثریت		جمهوری	دموکراسی



■ الیگارش مانند حکومت اقلیتی از سرمایه‌داران که در برابر اکثریت مردم مسئول نیستند و قدرت را در جهت منافع خود به کار می‌گیرند.



■ آریستوکراسی حکومت نخبگانی است که از امتیازات طبقاتی برخوردار بوده‌اند.



■ حکومت پاپ بر واتیکان و کلیسای جهانی کاتولیک از جمله حکومت‌های موناشری دانسته شده است.

برخی اندیشمندان اجتماعی و سیاسی، ملاک‌های دیگری بر ملاک‌های ارسطو افزوده‌اند و گونه‌شناسی دیگری از نظام‌های سیاسی ارائه کرده‌اند. برای مثال فارابی ملاک دین‌مداری یا دنیامداری نظام سیاسی را نیز در نظر گرفت.

نظام سیاسی دینی براساس احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. در مقابل، نظام سیاسی دنیامدار فقط ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

بخوانیم و بدانیم

لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی:

لیبرالیسم به معنای مباح دانستن همهٔ امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است. بنابراین لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ حقیقت

۱- در درس نهم با دسته‌بندی فارابی از جوامع آشنا می‌شوید.

و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی‌شناسد، همچنین حکومتی دنیوی و سکولار است. این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به جهان هستی دارد، سازگار است و آزادی را مهم‌ترین ارزش اجتماعی می‌داند. توسعه، ثبات، رفاه، سلطه بر طبیعت و جهان، از دیگر ارزش‌های مهم در این نظام سیاسی هستند. در این نظام سیاسی فقط می‌توان از مقبولیت نظام حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت. آیا می‌دانید چرا؟

جمهوری اسلامی نوع دیگری از نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. عنوان جمهوری در این ترکیب به این معناست که مردم جامعه، خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و کلمه اسلامی نشان‌دهنده این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی بر اساس عقاید و ارزش‌های اسلامی، سازمان پیدا می‌کند. در این نظام سیاسی، قوانین و مقررات با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند. به علاوه، ارزش‌های سیاسی و همچنین قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند، مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را برعهده دارند.

داوری علمی ارزش‌های سیاسی

ویژگی کنش‌های سیاسی

هر کنش سیاسی، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن. اگر تمایل به حفظ وضع موجود باشد، هدف، پیشگیری از تغییری است که وضعیت را «بدتر» می‌کند و هرگاه تمایل به تغییر، وجود داشته باشد، هدف ایجاد وضعیت «بهتر» است. پس تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند. اما چگونه بهتر و بدتر را تشخیص می‌دهیم؟ مهم‌ترین هدف ما در زندگی، دستیابی به فضیلت‌های فردی و سعادت همگانی است. فضیلت و سعادت در «زندگی خوب» یا «جامعه خوب» به‌دست می‌آید. از این‌رو، فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به «جامعه خوب»، برای دستیابی به فضیلت و سعادت باشد.

امور سیاسی، همواره مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی، اموری خنثی نیستند. به علاوه این امور از انسان‌ها اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند، بنابراین لازم است که آنها را براساس ملاک‌هایی ارزیابی کنیم.

آیا امکان ارزیابی ارزش‌های سیاسی و داوری درباره آنها وجود دارد؟

شاید در عمل، تشخیص دقیق خوب از بد بسیار دشوار باشد، اما غیرممکن نیست. اگر نتوانیم تشخیص دهیم که کدام‌یک از دو کوهی که قله آنها پشت ابرها پنهان است، ارتفاع

بیشتری دارد، آیا بدین معناست که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کوه از تپهٔ خاکی بلندتر است؟ اگر نتوانیم دربارهٔ جنگِ میان دو کشور همسایه، قضاوت کنیم و بگوییم که کدام مقصر و کدام بی‌تقصیر است، آیا نمی‌توانیم بگوییم که اشغالگری و تجاوز قابل قبول نیست؟ آیا باید دشواری شناخت خوب از بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که دآوری عقلانی و علمی میان کنش‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی، غیرممکن است؟



■ اغلب جهان‌های اجتماعی رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. حمایت از مظلومان، دفاع از عدالت، آزادی و... از ارزش‌های حق‌اند.



■ برگزاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمین یک میلیون شهید شهرت دارد.



■ روز بزرگداشت استقلال هند، تاریخی است که قانون اساسی هند به جای قوانین دولت استعماری انگلیس به اجرا درآمد. این روز محبوب‌ترین تعطیلات ملی هند است.

■ جامعه‌شناسی و مطالعه ارزش‌های سیاسی

آیا می‌دانید جامعه‌شناسی برای مطالعه ارزش‌های اجتماعی و سیاسی چه مسیری پیموده است؟ یک بار دیگر به پیامدهای یکسان‌انگاری نظم اجتماعی و نظم طبیعی ببینید. طبیعت یک نظم جهان‌شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسانند، از این‌رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها تعمیم داده شود. ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و ما نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به‌دست آورده‌ایم به همه جوامع دیگر تعمیم بدهیم. مثلاً نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه جوامع غربی به‌دست می‌آوریم به جوامع دیگر که با جهان غرب تفاوت دارند، تعمیم بدهیم.



■ ماکس وبر شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و ... است، تعریف می‌کند. اگر پژوهشگری از منظر وبر به مطالعه جوامع غیراروپایی بپردازد، به اشتباه این گونه نتیجه‌گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود داشته است.

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، ناگزیر باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. اما در اینجا هم امکان دارد، مرتکب خطای دیگری شویم بدین‌صورت که در مطالعه سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آنها توجه نکنیم و آنها را از منظر غرب مطالعه کنیم و معنای پدیده‌های اجتماعی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم. برای جلوگیری از این خطا باید بکوشیم جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از منظر خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفسیری به بررسی آنها بپردازیم.

در این صورت با مشکل دیگری مواجه می‌شویم؛ تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان‌ناپذیر و تمام نشدنی می‌سازد. علاوه بر این، فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته‌اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود.

جامعه‌شناسی تبیینی با منحصر کردن علم به علوم تجربی، ارزش‌های انسانی از جمله ارزش‌های سیاسی را قابل مطالعه علمی نمی‌داند؛ از این رو با ارزش‌زدایی و معنازدایی از قدرت، آن را به عنوان یک پدیده خنثی و فاقد معنا مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی تفسیری نیز، اگرچه امور سیاسی را پدیده‌هایی معنادار و ارزشی می‌داند، اما صرفاً به توصیف ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی بسنده می‌کند و ملاک و معیاری برای ارزیابی علمی آنها ارائه نمی‌دهد. به همین دلیل جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای تبیینی و تفسیری هر دو محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند، بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. جامعه‌شناسان انتقادی، یافتن راهی برای داوری علمی درباره ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه در عرصه قدرت را ضروری می‌دانند و دست‌شستن از این آرمان بزرگ را بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند. جامعه‌شناسان انتقادی در این زمینه چه توفیقی به دست می‌آورند؟

گفت‌وگو کنید

زندگی انسان‌ها به‌ویژه در عرصه سیاسی، عرصه انتخاب ارزش‌هاست. به نظر شما دست‌شستن از داوری علمی درباره ارزش‌های سیاسی و اجتماعی چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

مفاهیم اساسی

– قدرت نرم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– کنش‌های سیاسی با هدف بهتر ساختن وضع موجود یا
جلوگیری از بدتر شدن آن انجام می‌شوند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس هفتم نابرابری اجتماعی

مدیران یک شرکت تولیدی، دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان شرکت اختلاف نظر دارند؛ برخی پیشنهاد می‌کنند، به هر کسی به اندازه‌ای که شایستگی دارد، دستمزد پرداخت شود. این عده تفاوت‌های افراد مانند توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند، رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند و افراد و گروه‌های «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند. برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازهٔ توانش کار بخواهیم اما به اندازهٔ نیازش به او دستمزد بدهیم. این عده شباهت‌های افراد مانند هم‌نوع، هم‌وطن و هم‌کار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌نمایند، ولی افراد و گروه‌های «کم‌توان» را در اولویت قرار می‌دهند. راهکار پیشنهادی هر گروه برای تعیین قیمت کار افراد نیز متفاوت است.

گروه اول معتقدند بازار همان‌طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید. اما از نظر گروه دوم، بازار نمی‌تواند ارزش واقعی کالاها و کار افراد را مشخص کند. برای مثال شاید فردی ناچار شود برای تعمیر ترکیدگی لولهٔ آب خانه‌اش در یک روز تعطیل تابستانی، مبلغ گزافی به تنها لوله‌کشی که آمادهٔ کار است، بپردازد، اما آیا ارزش واقعی کار این لوله‌کش، همین مقدار است؟ همان‌طور که برخی راننده‌های تاکسی در ساعات پر تردد و روزهای بارانی، کرایه‌ای را طلب می‌کنند که بیشتر از نرخ قانونی است. به همین دلیل گروه دوم، دخالت دولت برای کنترل بازار را لازم می‌دانند. آنها به دولت اعتماد می‌کنند و معتقدند دولت به نمایندگی از همه و به نفع همه عمل می‌کند.

هرچند مدیران این شرکت دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان گفت‌وگو می‌کنند، اما در واقع به دنبال

تحقق هدف بزرگ‌تر و اساسی‌تری هستند. آیا می‌توانید هدف و مسئله اصلی آنها را حدس بزنید؟ شما راهکار کدام گروه را بیشتر می‌پسندید؟ آیا خودتان راهکار دیگری برای دستیابی به آن هدف دارید؟

تفاوت یا نابرابری؟

همه می‌دانید که افراد از جنبه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت‌اند. انسان‌ها از نظر قد، وزن، جنس، رنگ پوست، توانایی جسمی و ذهنی، قدرت سیاسی، ثروت، تحصیلات، مهارت، پایگاه اجتماعی، محل سکونت، زبان، لهجه و... باهم تفاوت دارند. اما آیا همه این تفاوت‌ها از یک نوع‌اند؟ با دقت در تفاوت‌های میان افراد مشخص می‌شود که همه تفاوت‌ها از یک نوع نیستند؛

● برخی تفاوت‌ها، تفاوت‌های اسمی نامیده می‌شوند و نمی‌توان افراد را بر اساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد. مثلاً برخی افراد سفیدپوست و برخی رنگین‌پوست هستند. این دو گروه از نظر رنگ پوست متفاوت‌اند، اما هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. یا زن و مرد از نظر جنسیت با یکدیگر متفاوت‌اند اما هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد.

● برخی تفاوت‌ها مانند تفاوت در قد، هوش، ثروت و تحصیلات، تفاوت‌های رتبه‌ای نامیده می‌شوند و می‌توان افراد را براساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد؛ یعنی برخی افراد کمتر و برخی بیشتر از این ویژگی‌ها برخوردارند. برای مثال افرادی که دارای قد و ضریب هوشی متفاوت هستند، با هم نابرابرند یا افرادی که دارای ثروت و تحصیلات متفاوت هستند، با هم نابرابرند.

آیا نابرابری در قد و هوش همانند نابرابری در ثروت و تحصیلات است؟ نابرابری‌ها، خود دو گونه‌اند؛ برخی نابرابری‌ها، طبیعی هستند مانند نابرابری افراد در قد و ضریب هوشی، اما برخی نابرابری‌ها مانند نابرابری در تحصیلات و ثروت، اجتماعی‌اند؛ یعنی در جامعه ایجاد می‌شوند. برای مثال میزان تلاش افراد یا موقعیت خانواده‌ای که در آن متولد شده‌اند، آنها را از نظر رتبه نابرابر می‌سازد. بنابراین تفاوت‌ها را می‌توان به سه نوع «تفاوت اسمی»، «نابرابری طبیعی» و «نابرابری اجتماعی» تقسیم کرد.





■ در نظام آپارتاید، تفکیک نژادی در اماکن عمومی؛ ایستگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و... اجرا می‌شد.



■ اعتراضات زنان با پلاکاردهایی در دست برای احقاق حق رأی (لندن، ۱۹۱۱). در انگلستان، زنان در مقابل شوهر، مالک دارایی خویش نبودند. حق مالکیت، حق کار و حق رأی به تدریج و پس از دهه‌ها مبارزه، به زنان داده شد.

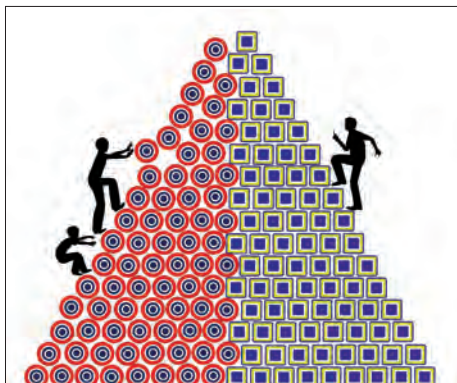
گفت‌وگو کنید

- در طول تاریخ، بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی را بهانه‌ای برای نابرابری‌های اجتماعی قرار داده‌اند. مثلاً به دلیل تفاوت میان دو جنس یا نژادهای مختلف، میان آنها نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند.
- عده‌ای در مخالفت با این نوع برخورد‌ها، همه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را نابرابری اجتماعی می‌پندارند و همه نابرابری‌های اجتماعی را نیز مضر و مخرب می‌دانند. هردوی این نگاه‌ها، نادرست‌اند. به نظر شما هر کدام از این دو نگاه چه مشکلاتی ایجاد می‌کنند؟

سه رویکرد به نابرابری اجتماعی

«نابرابری اجتماعی» یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان است. تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند.

جامعه‌شناسان در مطالعه نابرابری‌های اجتماعی، به قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند و می‌گویند علت نابرابری‌های اجتماعی این است که مزایای اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و دانش به صورت نابرابر میان افراد توزیع شده‌اند، از این رو برخی افراد در بالای سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند و برخی افراد در پایین آن.



■ برخی افراد برای دستیابی به مزایای اجتماعی راه هموارتری پیش رو دارند.

■ مفهوم قشربندی در جامعه‌شناسی، از زمین‌شناسی گرفته شده است و جامعه همانند زمین دارای لایه‌بندی سلسله مراتبی دانسته شده است.

اما آیا وجود نابرابری‌های اجتماعی برای جامعه ضرورت دارد؟ یا اینکه برای برقراری عدالت اجتماعی باید با نابرابری اجتماعی مبارزه کنیم و همهٔ افراد و گروه‌ها را برابر نماییم؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛

رویکرد اول: برخی جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی برای بقای جامعه ضرورت دارد. از نظر آنان نابرابری اجتماعی از تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی ناشی می‌شود. برای مثال دو نفر را تصور کنید که هر کدام یک هکتار زمین دارند و در آن کشاورزی می‌کنند. در پایان سال فردی که توانمند بوده و تلاش بیشتری کرده است، محصول بیشتری برداشت خواهد کرد. ممکن است فرد دیگر به دلیل ناتوانی یا تنبلی نتواند هیچ محصولی برداشت نماید. این فرد برای برطرف کردن نیازهایش، به دیگری که محصول بیشتری برداشت نموده، نیازمند خواهد شد. در اینجا یک مبادله رخ می‌دهد، مثلاً فردی که محصول اضافی دارد، نصف زمین فردی که محصول ندارد را از او می‌گیرد و در عوض هزینه‌های زندگی او را برای یک سال تأمین می‌کند. از این به بعد، یکی از کشاورزان یک و نیم هکتار زمین دارد و دیگری نیم هکتار. اگر این روند سال بعد هم ادامه پیدا کند، کسی که باز هم نتوانسته محصولی برداشت نماید، دیگر زمینی نخواهد داشت و ناچار به کار مزدی خواهد شد؛ یعنی برای دیگری کار خواهد کرد. این جامعه‌شناسان طرفدار قشربندی اجتماعی هستند و معتقدند که از گذشته تا حال، هیچ جامعه‌ای بدون قشربندی اجتماعی نبوده است یعنی قشربندی پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است.



■ رزا پارکس، زن سیاهپوست آمریکایی که حاضر نشده بود جای خود را در اتوبوس به یک مرد سفیدپوست بدهد و به همین علت بازداشت و جریمه شد.



■ در نظام فئودالی دهقانان شبیه برده بودند؛ مالک چیزی نبودند و به فئودال تعلق داشتند.

طرفداران قشربندی اجتماعی چنین می‌پندارند که نابرابری‌های اجتماعی نتیجه تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی هستند، بنابراین عادلانه‌اند اما آنها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نابرابری‌های اجتماعی همیشه نتیجه نابرابری‌های طبیعی نیستند. مثال ذکر شده در ابتدای بحث شاید بتواند نقطه آغاز شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی را توجیه نماید، اما نمی‌تواند نابرابری اجتماعی میان افرادی که در طبقات اجتماعی مختلف متولد می‌شوند را توضیح دهد. در هر جامعه‌ای، برخی از افراد در طبقه بالا و برخی دیگر در طبقه پایین متولد می‌شوند؛ یعنی نقطه شروع رقابت میان افراد، یکسان نیست. مثلاً کودکانی که در طبقه بالا متولد می‌شوند، نسبت به کودکانی که در طبقه پایین متولد می‌شوند، از امکانات آموزشی بهتری برخوردارند. در چنین شرایطی یک نابرابری اجتماعی مقدمه نابرابری‌های اجتماعی بعدی می‌شود، نه یک تفاوت یا نابرابری طبیعی.

طرفداران قشربندی با طبیعی دانستن قشربندی اجتماعی، نقش انسان‌ها و جوامع در پدید آمدن و ادامه یافتن آن را نادیده می‌گیرند و تغییر در آن را چندان امکان‌پذیر نمی‌دانند.



■ سندنلی بازی یک بازی گروهی است که اگر صرفاً با نگاه رقابتی انجام شود، روحیه خودخواهی را تقویت و همکاری را تضعیف می‌کند.

به‌علاوه با تأکید بر کارکردهای قشربندی، آن را تأیید و تثبیت می‌کنند.

با اینکه طرفداران قشربندی اجتماعی رقابت را در زندگی اجتماعی، ضروری می‌دانند اما از این نکته مهم غفلت می‌کنند که در رقابت عادلانه باید نقطه شروع رقابت یکسان باشد. شما درباره رقابت در زندگی اجتماعی چه نظری دارید؟

رویکرد دوم: اندیشمندان اجتماعی که مخالف قشربندی اجتماعی هستند، معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی، ناشی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی نیست، بلکه نتیجه روابط سلطه‌جویانه میان انسان‌هاست و باید با آن مبارزه کرد. اینان عدالت اقتصادی را مهم می‌دانند و معتقدند که با توزیع برابر ثروت، عدالت برقرار خواهد شد. از نظر آنان، مالکیت خصوصی موجب برقراری روابط ظالمانه میان افراد و در نتیجه، نابرابری اجتماعی شده است، بنابراین برای ایجاد برابری، باید مالکیت خصوصی را از میان برداشت، مخالفان قشربندی گمان می‌کنند، اگر مالکیت خصوصی از بین برود، دیگر طبقه پایین نخواهیم داشت و بدین ترتیب همگان شرایطی یکسان خواهند داشت. از نظر آنان قشربندی اجتماعی توسط انسان‌ها پدید آمده و تداوم یا تغییر آن نیز به دست آنهاست. علاوه بر این، تأکید آنان بر معایب قشربندی نشان می‌دهد که آنان خواهان از میان برداشتن قشربندی هستند. آیا حذف مالکیت خصوصی راه‌حل مناسبی برای برقراری عدالت در جامعه است؟ آیا عدالت به معنای برابری است؟



■ در جوامع سوسیالیستی، مالکیت خصوصی وسایل تولید وجود نداشت.

با حذف مالکیت خصوصی، انگیزه رقابت از بین می‌رود؛ زیرا این امر سبب می‌شود تلاش و شایستگی افراد کوشا و توانمند نادیده گرفته شود. در این رویکرد، نقطه شروع رقابت‌ها یکسان می‌شود اما به دلیل اینکه انگیزه رقابت از بین می‌رود، راه پیشرفت مادی مسدود می‌گردد. به نظر شما آیا رقابت و رفاقت همیشه در مقابل یکدیگرند؟

بینیم و بدانیم



فیلم «نیاز» روایت نوجوانی به نام علی است که پس از فوت پدرش سرپرست خانواده می‌شود و برای کار به یک چاپخانه می‌رود. ولی در آنجا رقیبی هست که او هم به این کار نیاز دارد. رقابت این دو نوجوان بر سر کار، بلوغ فکری و اجتماعی‌شان را به دنبال دارد.

رویکرد سوم: طرفداران عدالت اجتماعی معتقدند هیچ‌کدام از دو رویکرد قبل، عادلانه نیستند. رویکرد اول عادلانه نیست چون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افرادی که در طبقه اجتماعی پایین متولد می‌شوند حتی با داشتن شایستگی و تلاش برابر با افرادی که در طبقه اجتماعی بالا متولد می‌شوند، به سادگی امکان رقابت ندارند. رویکرد دوم نیز عادلانه نیست زیرا در آن افراد توانمند و کوشا، به اندازه استحقاقی که دارند، از مزایای اجتماعی برخوردار نمی‌شوند. در رویکرد اول، نقطه آغاز رقابت و در رویکرد دوم نقطه پایان رقابت، عادلانه نیست. هر دو رویکرد به دلیل ناعادلانه بودن، با فطرت انسانی سازگار نیستند و در نتیجه به شکست می‌انجامد.

در رویکرد عادلانه، مالکیت خصوصی لغو نمی‌شود اما جامعه وظیفه دارد امکان رقابت را برای همگان فراهم کند و نقطه شروع رقابت را یکسان نماید. بدین منظور دولت به نمایندگی از جامعه موظف است، نیازهای ضروری همه افراد مانند خوراک، پوشاک و مسکن را تأمین کند. بدین ترتیب، همه کودکان از امکانات اولیه برای پیشرفت، بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند براساس توانایی و شایستگی خود با دیگران رقابت نمایند. دولت نیز تلاش می‌کند برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی تدابیر بیشتری بیندیشد؛ مثلاً از ثروتمندان مالیات بگیرد و از آن برای رفع فقر در جامعه استفاده کند.



■ طرح خانه‌سازی عمومی برای اقشار کم‌درآمد در برزیل



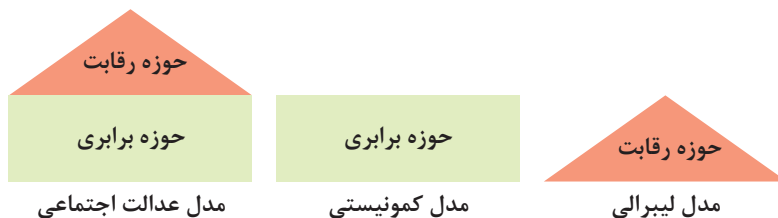
■ دولت‌ها برای حمایت از اقشار کم درآمد آنها را زیر چتر حمایت بیمه‌های اجتماعی قرار می‌دهند.



■ مالیات‌ابزاری برای کاهش فاصله طبقاتی است.

این رویکرد نه با رهاسازی مطلق موافق است و نه با کنترل مطلق. نه اجرای عدالت را به‌دست نامرئی بازار می‌سپارد و نه دخالت همه‌جانبه دولت را می‌پذیرد. طرفداران این رویکرد به دنبال برقراری عدالت اجتماعی هستند اما به بهانه عدالت اجتماعی، آزادی‌های افراد و امکان رقابت میان آنها را از بین نمی‌برند.

این سه رویکرد در مدل زیر نمایش داده شده است. آیا می‌توانید آن را تفسیر کنید؟



ارزیابی کنید

جوامع مختلف برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی راهکارها و راه‌حل‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند از جمله:

- گرفتن مالیات از اقشار برخوردار
- پرداخت یارانه به اقشار کم‌برخوردار

به نظر شما آیا اجرای این راه‌حل‌ها سبب کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران شده است؟

راهکار پیشنهادی شما برای کاهش نابرابری اجتماعی در کشور چیست؟

بخوانیم و بدانیم

برخی جامعه‌شناسان، قشربندی اجتماعی را جهانی و ضروری می‌دانند؛ آنان کارکردهای قشربندی را با طرح چند سؤال و پاسخ به آنها، شرح می‌دهند؛ مانند اینکه جامعه چگونه انگیزه برعهده گرفتن نقش‌های مناسب و پس از آن انگیزه انجام وظایف این نقش‌ها را در افراد ایجاد می‌کند؟ سپس توضیح می‌دهند که:

– برخی نقش‌ها از نقش‌های دیگر کم‌زحمت‌تر، راحت‌تر و خوشایندترند.

– برخی نقش‌ها برای بقای جامعه از نقش‌های دیگر، مهم‌ترند.

– نقش‌های متفاوت، به توانایی‌ها و استعدادهای متفاوتی نیاز دارند.

به نظر این جامعه‌شناسان، نقش‌های عالی‌رتبه همان نقش‌هایی هستند که برعهده گرفتن آنها پرزحمت و پرمسئولیت است ولی برای بقای جامعه مهم‌ترند و به بیشترین توانایی و استعداد نیاز دارند. بنابراین جامعه باید پاداش‌های بیشتری برای این نقش‌ها در نظر بگیرد تا افراد شایسته، این نقش‌ها را بپذیرند و به خوبی آنها را ایفا نمایند و گرنه نقش‌های بلندپایه در جامعه بدون متصدی می‌مانند؛ مثلاً برای اینکه افراد، دردسرها و سختی‌های تحصیل و کار در رشته پزشکی را بپذیرند، جامعه ناگزیر است که حقوق بالا، فراغت کافی و احترام زیادی برای این نقش در نظر بگیرد.

به این نظریه انتقادات مهمی وارد شده است:

- جایگاه ممتاز کسانی را که از مزایای اجتماعی قدرت و ثروت برخوردارند، حفظ می کند زیرا آنها را شایسته داشتن چنین امتیازاتی می داند و حتی اعطای چنین پاداش هایی را به صلاح جامعه می بیند.
- این نظر که چون نظام قشربندی در گذشته وجود داشته و در حال حاضر نیز وجود دارد پس در آینده هم باید باشد، صحیح نیست. شاید جوامع آینده را بتوان به شیوه قشربندی نشده ای ساخت تا نابرابری اجتماعی تا حد امکان کاهش یابد.
- این فکر که هر نقشی که مزایای اجتماعی بیشتری دریافت می کند، برای جامعه مهم تر است، چندان قابل دفاع نیست. آیا واقعاً نقش یک پرستار در جامعه، کم اهمیت تر از یک هنرپیشه سینما است؟ آیا نقش یک رفتگر برای جامعه، حیاتی تر از مدیران تبلیغاتی نیست؟ آیا ثروت، قدرت و احترام اختصاص داده شده به این نقش ها متناسب با اهمیت آنهاست؟ آیا نقش هایی که مزایای اجتماعی کمتری دریافت می کنند لزوماً راحت تر و خوشایندترند؟ مثلاً نقش کارگر راحت تر و خوشایندتر از نقش مدیر است؟
- آیا افراد واجد شرایط برای نقش های بلندپایه به راستی کمیاب اند؟ یا چون بعضی افراد از کسب آموزش های لازم برای دستیابی به نقش های بلندپایه محروم اند و فرصت نمی کنند که توانایی هایشان را نشان دهند، تعداد افراد شایسته، کم به نظر می رسد؟
- لازم نیست همیشه برای تشویق مردم به برعهده گرفتن نقش های بلندپایه، حتماً به آنها قدرت، درآمد و احترام بدهیم. گاهی آدم ها به دلیل رضایت از انجام کار خوب یا به خاطر خدمت به دیگران و مهم تر از همه کسب رضایت الهی، به ایفای نقش های مهم و پرزحمت ترغیب می شوند.

جامعه شناسی انتقادی

پیوند دانش و ارزش

در پایان درس گذشته بیان شد که جامعه شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای تبیینی و تفسیری محافظه کارند و انسان ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می سازند. آیا شما می توانید دلایل آنها را برای چنین ادعایی بازگو کنید؟

غلبه رویکرد تبیینی در جامعه شناسی موجب می شد که کار داوری درباره ارزش ها خارج از قلمرو علوم اجتماعی قرار گیرد و غیرعلمی قلمداد شود. در این نگاه انتقاد از وضعیت موجود و تجویز راه حل برای بهتر شدن آن کار علم نبود. این اعتقاد با عنوان «جدایی دانش از ارزش» بیان می شد؛ یعنی دانش و ارزش دو قلمرو متمایز و متقابل دارند؛ «دانش»، قلمرو

«تیین»^۱ و در مقابل «ارزش»، قلمرو «تفسیر»^۲ معرفی می‌شد. با غلبه رویکرد تفسیری، رویکرد تبیینی به حاشیه رفت و راه بازگشت دعاوی انتقادی و تجویزی به علوم اجتماعی باز شد. این بار از پیوند دانش و ارزش سخن به میان می‌آید و «دانش انتقادی» شکل می‌گیرد. دانش انتقادی، دانشی است که از وضعیت موجود انتقاد می‌کند و می‌خواهد برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب راه‌حل ارائه کند.



■ **Loving v. virginia** نام پرونده‌ای در حقوق مدنی آمریکا و مربوط به ازدواج یک مرد سفیدپوست و زن سیاه‌پوست است. آنها به دلیل نقض قانون هم‌گرایی نژادی که در آن هرکس باید با هم‌نژاد و هم‌طبقه خود ازدواج می‌کرد، به یک سال حبس محکوم شدند. محکومیت آنها بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشت.



■ مرد سیاه‌پوست در حال خوردن آب از آب‌خوری رنگین‌پوستان براساس قانون جیم‌کرو (جدا اما برابر) که بین سال‌های ۱۸۷۶-۱۹۶۵ به اجرا درآمد، همه اماکن عمومی، مدارس دولتی، اتوبوس و حتی پارک‌ها برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جدا شد.



■ دهه شصت میلادی عصر اعتراض سیاه‌پوستان، سر بر کشیدن دوباره جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش ضد جنگ ویتنام بود.

بدین ترتیب از درون رویکرد تفسیری، نوع جدیدی از جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی انتقادی» پدید آمد که به توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی بسنده نمی‌کند بلکه به داوری ارزشی پدیده‌های مورد مطالعه می‌پردازد و آن را با ملاک‌های ارزشی (خوب و بد) و هنجاری (باید و نباید) ارزیابی می‌کند؛ جامعه‌شناسی انتقادی علم را به معنای حسی و تجربی آن محدود نمی‌کند

۱- کشف و بازخوانی «واقعیت‌ها»

۲- خلق و بازسازی «ارزش‌ها»

و تلاش می‌کند از محدودیت‌های علم تجربی رها شود تا بتواند چنین معیارهایی را جست‌وجو کند. مثلاً صرفاً به توصیف و تبیین تبعیض نژادی در جوامع نمی‌پردازد بلکه آن را تقبیح و از آن انتقاد می‌کند و یا عدالت اجتماعی را تحسین می‌کند و برای گسترش آن راه‌حلهایی تجویز می‌کند. مهم‌ترین هدف جامعه‌شناسی انتقادی، نقد وضعیت موجود جهان اجتماعی و تجویز راه‌حلهایی برای رسیدن به یک وضعیت بهتر است. فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها و انتقاد از آنها می‌کشاند. جامعه‌شناسان انتقادی برای داوری و انتقاد، به معیارهای علمی نیاز دارند تا براساس آن وضعیت موجود را ارزیابی کنند، تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم کنند و راه عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را پیشنهاد دهند. به نظر شما جامعه‌شناسی انتقادی چگونه به این کار مبادرت می‌کند؟

■ کنش و ساختار

می‌دانید که زندگی اجتماعی انسان، دو وجه دارد:

- از سویی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان اجتماعی و ساختارهای آن را می‌سازند.
 - از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزام‌ها و پیامدهایی دارد که زندگی انسان‌ها را متأثر می‌سازد. تا زمانی که یک جهان اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، پیامدهای آن نیز باقی است. با تغییر جهان اجتماعی موجود و به دنبال آن، برداشته شدن الزام‌هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد و پیامدهای دیگری به دنبال می‌آورد.
- همواره این امکان وجود دارد که یکی از این دو وجه زندگی اجتماعی بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گیرد و وجه دیگر آن نادیده گرفته شود؛ مثلاً پیامدهای جهان اجتماعی برای افراد برجسته شوند و بیشتر مورد تأکید قرار گیرند ولی این وجه که جهان اجتماعی ساخته انسان‌هاست نادیده گرفته شود یا بالعکس. یعنی گاهی نظام اجتماعی و ساختارهای آن و گاهی کنش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

برجسته کردن یک وجه زندگی اجتماعی و تأکید بر آن و نادیده گرفتن وجه دیگر، می‌تواند آثار و پیامدهای نامطلوبی برای زندگی اجتماعی به وجود بیاورد.



- فیلم «دیوانه از قفس پرید»، تحت تأثیر فلسفه فوکو و در نقد قدرت ساخته شد.
- تیمارستان هم در فیلم و هم در اندیشه فوکو نمادی از ساختار قدرت است و مقیاس کوچک‌تری از جامعه.
- در فیلم، «مک‌مورفی»، نمادی از تلاش برای آزادی و پرستار «رچد» مظهر قدرت سرکوبگر است.

جامعه‌شناسان انتقادی به این نکته مهم توجه داشتند. آنها همانند جامعه‌شناسان تفسیری بر توانایی و خلاقیت افراد در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کنند اما کم‌توجهی رویکرد تفسیری به ساختارهای اجتماعی و تأثیر این ساختارها بر زندگی افراد را درست نمی‌دانند. جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند گاهی جهان اجتماعی و ساختارهای آن که به دست خود انسان‌ها ایجاد شده‌اند سازندگان خود را زیر سلطه درمی‌آورند. بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن آنها، به معنای چشم‌پوشی از آثار و پیامدهای مخرب آنهاست؛ زیرا انتقاد از ساختارهای اجتماعی را ناممکن می‌سازد و در نتیجه امکان کنترل آثار مخرب آنها از دست می‌رود.

مهم‌تر اینکه گاهی پیامدهای معناها و اراده‌های فرد یا گروهی بر فرد، گروه یا فرهنگ دیگری تحمیل می‌شود. گاهی معناها، ارزش‌ها و ساختارهایی که گروه یا قومی می‌سازند گروه یا قوم دیگری را زیر سلطه خود درمی‌آورد و سرکوب می‌کند.

جامعه‌شناسان انتقادی بر ضرورت انتقاد علمی از ساختارهای سرکوبگر، تأکید می‌کنند تا از سلطه چنین ساختارهایی بر انسان‌ها پیشگیری کنند و زمینه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی انسانی‌تر را فراهم آورند. جامعه‌شناسی انتقادی به نقد سلطه در روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌پردازد.

■ ارزیابی دستاورد جامعه‌شناسی انتقادی

جامعه‌شناسی انتقادی با پذیرش رویکرد تفسیری معتقد است که تمام معانی و ارزش‌ها ساخته و پرداخته اراده‌های افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌هاست. هر فرد، گروه و فرهنگی اراده خاص خود را دارد و معانی و ارزش‌های ویژه خود را خلق می‌کند. هیچ‌کدام بهتر یا بدتر از دیگری نیستند یا هیچ‌کدام درست یا غلط و حق یا باطل نیستند. رویکرد انتقادی هیچ‌گونه حقیقت یا فضیلتی را کشف نمی‌کند تا براساس این حقایق و فضایل به نقد کنش‌ها و روابط میان انسان‌ها و جوامع بپردازد. بلکه برای دفاع از اراده افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها معتقد است، نباید اراده فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگری تحمیل شود یا فرهنگی از گستره جغرافیایی و محدوده تاریخی خود فراتر رود و بر فرهنگ دیگری اعمال سلطه کند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد و اراده فرد یا گروهی سرکوب گردد، مصداق سلطه است و باید به انتقاد از آن پرداخت. ولی آیا کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان محدود به سلطه و سرکوب اجتماعی است؟ آیا عدالت صرفاً نقد و نفی سلطه و سرکوب است؟ آیا ظلم به خویشتن، ظلم به طبیعت، ظلم به دیگران و ظلم به خدا همگی مصادیق سلطه‌اند؟ آیا جامعه‌شناسی انتقادی ظرفیت انتقاد از تمامی کنش‌های ناپسند فردی و اجتماعی را دارد؟

جامعه‌شناسی انتقادی

موضوع	روش	هدف
کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن	تفسیری، انتقادی و تجویزی	انتقاد از وضع موجود، تجویز وضع مطلوب و راه رسیدن به آن

بخوانیم و بدانیم

بیرون از زمانه و زمینه جهان متجدد، بشر این گونه می‌اندیشد؛ اولاً حقایق و ارزش‌هایی فراتر از انسان وجود دارد که هستی آنها وابسته به انسان نیست؛ یعنی این حقایق ساخته و پرداخته ذهن‌ها و فرهنگ‌های بشری نیستند که از جایی به جایی و زمانی به زمانی دیگر تغییر کنند. ثانیاً انسان امکان شناخت و دریافت این حقایق را دارد و باید برای دسترسی به آنها تلاش کند. البته انسان‌ها پس از شناخت این ارزش‌ها ممکن است زندگی خود را براساس آنها تنظیم کنند یا برخلاف آنها عمل کنند. ثالثاً انسان در شناخت صحیح این حقایق و ارزش‌ها ممکن است دچار خطا و اشتباه شود ولی هرگز به سبب اشتباهات احتمالی خود از شناخت این حقایق دست نمی‌کشد. اکنون در زمانه و زمینه جهان متجدد، جامعه‌شناسی انتقادی بدون پذیرش این اصول سه‌گانه در جست‌وجوی ملاک‌ها و معیارهایی است تا براساس آنها بتواند به نقد و ارزیابی زندگی اجتماعی انسان‌ها بپردازد و با شناسایی وضع مطلوب بشر برای عبور از وضع موجود به وضع مطلوب راهی نشان دهد. درباره نقاط قوت و ضعف این رویکرد بیشتر تأمل کنید.

به جز داد و خوبی کن در جهان پناه کهان باش و فرمohan
به دینار کم ناز و بشنوده باش همان داد ده باش و فرزنده باش
به نیکی گراییم و پیمان کنیم به داد و دهش دل گروگان کنیم
که خوبی و زشتی ز ما یادگار بماند، تو جز تخم نیکی مکار

(فردوسی)

اگر چه عدالت، همواره مورد توجه و علاقهٔ انسان‌ها بوده است؛ ولی برای همهٔ دیدگاه‌هایی که دربارهٔ آن سخن می‌گویند، اهمیت یکسانی ندارد. برخی دیدگاه‌ها، عدالت را اساسی‌ترین ارزش یا یکی از اساسی‌ترین ارزش‌ها می‌دانند ولی برای برخی دیگر، عدالت از آن جهت اهمیت می‌یابد که وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌های دیگر است؛ مثلاً عدالت را مقدمهٔ دستیابی به رفاه مادی یا آزادی می‌دانند و برای رسیدن به رفاه و آزادی، خواهان عدالت هستند.

دربارهٔ جایگاه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقیق کنید و براین اساس، وضعیت عدالت آموزشی در ایران امروز را نقد و ارزیابی کنید.

مفاهیم اساسی

– نابرابری اجتماعی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها می‌کشاند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس هشتم سیاستِ هویت

امروزه همه ما ایرانیان شناسنامه داریم. شناسنامه نخستین سند رسمی هویت ماست. این سند را تاجیک‌ها، «زادنامه» و عرب‌ها «هویه» نامیده‌اند. در زبان انگلیسی هم به آن «سند هویت» می‌گویند. به نظر شما، چرا به این سند شناسنامه گفته می‌شود؟

هر کس در همان نگاه اول، بدون اینکه شناسنامه را باز کند و نام و نشان صاحب آن را جویا شود، از نشان (آرم) و عبارت «جمهوری اسلامی ایران» روی جلد شناسنامه، متوجه می‌شود که صاحب شناسنامه، تبعهٔ جمهوری اسلامی ایران است؛ تبعه دولتی با نظام سیاسی «جمهوری» بر بنیاد «اسلامی» در قلمرو سرزمینی به نام «ایران»؛ جمهوری اسلامی بیان حاکمیت ارادهٔ مردم بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است.

همهٔ مردم ایران از هر قوم و مذهبی دارای حقوق و مسئولیت‌های برابرند؛ همه شناسنامه‌ای یک‌رنگ، یک‌شکل و یک اندازه دارند، و بنابراین همه، اعم از زن و مرد، خردسال و بزرگسال، فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد، در هویت ملی مشترک‌اند و می‌توانند هم‌آوا با فردوسی بگویند: «همه جای ایران سرای من است». همچنین موظف‌اند از کشور ایران پاسداری کنند و برای استقلال، آزادی و آبادی آن بکوشند.

در صفحهٔ نخست شناسنامه آمده است: «شناسنامه سند هویت شماست؛ برای حفظ حقوق خود به دقت از آن نگهداری کنید» که نشان می‌دهد دولت، هویت فرد فرد ایرانیان و حقوق و مسئولیت آنها را به رسمیت می‌شناسد. همچنین نوشته شده است: «هرگونه تغییر و تحریف در شناسنامه یا سوءاستفاده از آن جرم است و مجرم تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرد»؛ یعنی نمی‌توان خودسرانه و به دلخواه خویش در این سند هویت دست برد و آن را تغییر داد.

در صفحه نخست شناسنامه، شماره ملی ده رقمی فرد ثبت شده است که نشانگر جنبه اختصاصی سند هویت

محسوب می‌شود. در این صفحه عکس افراد چاپ شده است؛ این عکس اگر چه ظاهراً عکس فرد خاصی است، اما به دید عمیق‌تر و وسیع‌تر هویت جنسی، خانوادگی، سنی، نژادی و فرهنگی فرد را نیز می‌تواند آشکار کند. نام و نام خانوادگی، آقا یا خانم بودن، محل تولد و زمان تولد که به دو تاریخ هجری شمسی و هجری قمری نوشته شده نیز ابعاد دیگری از هویت ما را آشکار می‌کند. به همین روال صفحات دیگر شناسنامه ابعاد دیگری از هویت ایرانی را بازنمایی می‌کند. آیا می‌توانید دلالت‌های آنها را رمزگشایی کنید؟ آیا اسناد هویتی دیگری را می‌شناسید؟



■ نمونه‌ای از یک شناسنامه قدیمی بعد از تشکیل اداره سجل‌احوال، اولین شناسنامه در ایران به شماره ۱ در تاریخ ۳ دی‌ماه ۱۲۹۷ هـ. ش به‌نام فاطمه ایرانی صادر شد.



■ گذرنامه یک ایرانی در دوره قاجار

تنازع هویت‌ها: وحدت یا کثرت هویت‌ها

در سال گذشته آموختید که با ظهور جهان متجدد، دولت‌هایی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی نمی‌شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می‌کردند. تأکید بر این عوامل، به پیدایش نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملی‌گرایی و وطن‌دوستی مشخصه اصلی آن بود. با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، ناسیونالیسم پیدا شد و هویت از منظر دولت - ملت‌ها و توسط آنها تعریف شد اما بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و... بودند. در این کشورها، گروه‌های مختلف می‌بایست در کنار هم زندگی می‌کردند. دولت‌ها در این کشورها برای تعیین هویت ملی و چگونگی توزیع مزایا و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروه‌های مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به درخواست‌ها و رفع نیازهای آنها، ناگزیر از سیاست‌گذاری هویتی بودند. مدل رایج سیاست‌گذاری هویتی در دوره مدرن، «هماندسازی» بود.



■ بوراکومین‌ها ژاپنی‌هایی هستند که در دوره فئودالی مورد غضب قرار گرفتند. آنها هیچ فرقی با سایرین ندارند ولی همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. با نوسازی ژاپن دولت آنها را رسماً برابر با دیگران اعلام کرد. ولی هنوز هم تبعیض نسبت به آنها وجود دارد.

همانندسازی به معنای پذیرش ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه‌های جامعه بود؛ به گونه‌ای که همه گروه‌ها همسان شوند. به عبارت دیگر، همانندسازی سیاستی بود که دولت‌ها برای از بین بردن تفاوت‌های هویتی گروه‌های مختلف و یکسان‌سازی آنها در پیش گرفتند.

بخوانیم و بدانیم

نسل‌کشی، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، جداسازی و فشارهای سخت اجتماعی از جمله روش‌های خشونت‌آمیز همانندسازی هستند. اساس این روش‌ها، نفی و طرد دیگری متفاوت است. البته در نسل‌کشی، دیگری، شری است که باید نابود شود اما در سایر روش‌ها، دیگری اگرچه شر دانسته می‌شود، امکان اصلاح او وجود دارد و با اعمال فشار می‌توان او را به پذیرش الگوهای هویتی جدید مجبور ساخت یا از بقیه جدا کرد.

در جداسازی، گروه مسلط گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی دیگر را به زیستن در مناطقی جدا از محل سکونت گروه مسلط، مجبور می‌کند. همچنین، آنها را از تسهیلات و خدماتی مانند آموزش، بهداشت و درمان محروم می‌سازد یا این خدمات را با کیفیت بسیار پایین‌تری در اختیار آنها می‌گذارد. همانندسازی همیشه به صورت یک‌سویه و سخت و خشن انجام نمی‌شود بلکه تفاوت‌ها و تمایزات قومی، نژادی و... می‌توانند از راه دیگری نیز ناپدید شوند که برخی از جامعه‌شناسان آن را «دیگچه همانندسازی» می‌نامند که در آن تعداد کثیری از گروه‌های درگیر قومی نژادی در ارتباط با هم یک فرهنگ مختلط می‌سازند.



■ اخراج و کشتار مسلمانان میانمار موسوم به روهینگیا



■ نسل کشی در کامبوج توسط خیمه‌های سرخ (حزب کمونیست)



■ در جریان پاک‌سازی قومی در یوگوسلاوی سابق، هزاران مسلمان یوسنیایی جان خود را از دست دادند یا مجبور به ترک شهر و دیار خود شدند.

در دورهٔ پسامدرن، همهٔ آنچه در دورهٔ مدرن پدید آمده بود - از جمله سیاست همانندسازی هویت - مورد نقد قرار گرفت و به جای آن، هویت‌های خرد، محلی و فردی مورد تأکید و توجه قرار گرفت. در این دوره، تکثر، تنوع و حتی بی‌ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها، مطلوب دانسته شد و هویت ملی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته شد. اندیشمندان اجتماعی معتقدند که «سیاستِ هویت» متعلق به این دوره است که هویت‌ها موضوعی برای نزاع و درگیری می‌شوند. سیاستِ هویت، محصول دوران پسامدرن است و بر تفاوت‌ها و هویت‌های خاص و محلی تأکید می‌کند.

از این رو، برخی از پیدایش سیاستِ هویت به باز شدن «جعبهٔ پاندورا» یاد می‌کنند. جعبهٔ پاندورا در اساطیر یونانی جعبه‌ای حاوی تمام بلاهاست که به دست فردی به نام پاندورا گشوده می‌شود. بر اساس این افسانهٔ یونانی، با باز شدن این جعبه ناگهان همهٔ پلیدی‌ها و شرها، رها و به سوی زمین سرازیر شدند، بدی‌ها در جهان پراکنده شدند و با خوبی‌ها درآمیختند؛ به طوری که دیگر تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر ممکن نبود و رنج و بیماری، پیری و مرگ، دروغ، دزدی و جنایت که قبل از آن وجود نداشت گسترش یافت.

در اواخر قرن بیستم، هویت به جای قشربندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مباحثات فکری و

سیاسی شد. در دورهٔ پسامدرن، هویت از منظر گروه‌های اجتماعی مختلف و توسط آنها، تعریف می‌شود. در این دوره، افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه‌های فرهنگی و هویتی خود پی می‌گیرند، علاوه بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می‌شوند. در همهٔ این عرصه‌ها، سیاستِ هویت ایجاد می‌شود و تنازع و درگیری افزایش می‌یابد. امروزه، جهانی شدن و توسعهٔ ارتباطات، از سویی زمینهٔ شکل‌گیری جهانی بدون مرز را فراهم کرده است که در آن، درهم‌آمیختن فرهنگ‌ها موجب می‌شود که فرهنگ‌ها دیگر کاملاً خالص و ثابت نباشند و هویت‌ها به شدت دستخوش تغییر شوند. از سوی دیگر، بسیاری از جوامع و گروه‌ها، به دفاع از خود برخاسته‌اند و با ساختن هویتی خاص برای خود یا بازگشت به هویت واقعی خویش، در برابر هویتی که فرایند جهانی شدن به آنها تحمیل می‌کند، مقاومت می‌کنند و خواهان رهایی از این هویت تحمیلی هستند. جنبش‌های سبک زندگی، زنان، آفریقایی-آمریکایی‌ها، آسیایی‌تبارها، جوانان، اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنبش زیست‌محیطی نمونه‌هایی از این اعتراض‌ها و مقاومت‌ها هستند.

در چنین شرایطی، مدل «تکثرگرا» به جای مدل همانندسازی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. در مدل تکثرگرا، تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی و زبانی حفظ و حتی تشدید می‌گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی ضروری دانسته می‌شود؛ که گروه‌های مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.



■ درون بسیاری از جوامع صنعتی، تقسیم‌بندی‌های نژادی و قومی وجود دارد؛ جدایی فرانسوی‌زبانان ایالت کبک از انگلیسی‌زبان‌ها در کانادا و کشمکش میان فلامان‌ها و والون‌ها در بلژیک.

بخوانیم و بدانیم

در مدل تکثرگرا گاهی بعد فرهنگی هویت و تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و... مورد تأکید قرار می‌گیرند و گاهی به بعد سیاسی هویت توجه می‌شود و بر آزادی‌های اجتماعی اقوام و گروه‌های مختلف و فرصت سهیم شدن آنها در قدرت سیاسی تأکید می‌شود و یاراهکارهای مسالمت‌آمیز برای حل منازعات گروهی و قومی ارائه می‌گردد. گسترش برابری و رفع تبعیض‌های قومی و گروهی نیز در بعد اجتماعی هویت مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیاستِ هویت می‌تواند دو چهره پیدا کند: یا به‌صورت افراطی بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها تأکید می‌کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می‌شود و یا گروه‌های به حاشیه رانده شده را به رسمیت می‌شناسد و از آنان حمایت می‌کند.



■ جشن سال نوی چینی همراه با نمایش‌ها و تزیین‌هایش فقط رویدادی نمایشی نیست که هر سال در آمریکا برگزار می‌شود بلکه نماد تداوم و پیوستگی فرهنگی چینی‌ها در امریکاست.



■ کوکلاس کلان نام سازمان‌های همبسته‌ای در ایالات متحده آمریکا در گذشته و امروز است که پشتیبان برتری نژاد سفید است.

مقایسه کنید

تاکنون با دو مدل سیاست‌گذاری هویتی آشنا شدید. این دو مدل را مقایسه و ارزیابی کنید. به نظر شما، هر کدام از این دو مدل چگونه به منازعه‌های هویتی دامن می‌زنند و چگونه برای حل این منازعات اقدام می‌کنند؟

تعارف هویت‌ها: وحدت و کثرت هویت‌ها

شناخت متقابل هویت‌ها یا «الگوی تعارف» در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا قرار می‌گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروه‌ها و جوامع از یکدیگر توجه دارد. درباره‌ی الگوی تعارف چه می‌دانید؟

شناخت متقابل افراد و جوامع از یکدیگر، هم به آنها کمک می‌کند که تفاوت‌های همدیگر را درک کنند و به این تفاوت‌ها احترام بگذارند و هم اشتراکاتی را ایجاد می‌کند که به بهتر شدن روابطشان منجر می‌شود.

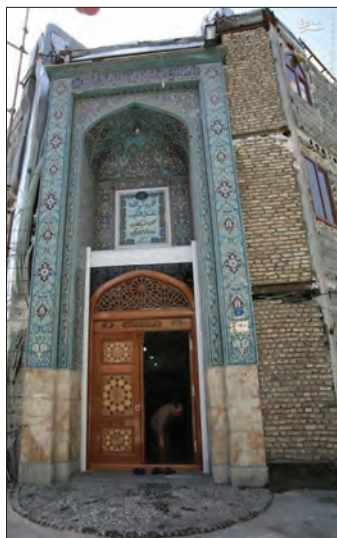
تعارف به معنای شناخت متقابل است. «الگوی تعارف» در مقابل «الگوی تنازع» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می‌کند: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^۱؛ و شما را به‌صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. سپس تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها، ملاک برتر دانستن خود از دیگری نیست و فقط زندگی بر اساس تقوا معیار برتری، بزرگی و بزرگواری است.

۱- ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست] گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

الگوی مطلوب قرآنی، تکثر و تنوع زبانی، نژادی و قومی را، مانع وحدت و همدلی نمی‌داند، بلکه انسان‌ها را به منشأ وحدت رهنمون می‌سازد؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۱.

رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز به دلیل پیروی از این الگو و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند. برای جهان اسلام به‌هیچ‌وجه نگران‌کننده نبود که بزرگ‌ترین دانشمند صرف و نحو زبان عربی، یک ایرانی به نام سبویه است و مهم‌ترین حکمای جهان اسلام فارابی و ابن‌سینا هستند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌شناسند». انسان هنگامی که در تاریکی ناآگاهی به سر می‌برد، هر شبی را که از دور می‌بیند و هر آوازی را که می‌شنود، نشانه حیوانی درنده و خطرناک می‌پندارد. افراد معمولاً به دیگری که آنها را به‌درستی نمی‌شناسند، بدبین‌اند و از آنها دوری می‌کنند. از این‌رو، یکی از راه‌های ایجاد آشتی، اتحاد و دوستی در میان گروه‌ها و ملت‌ها، شناخت متقابل است. در این میان، حکومت می‌تواند با زمینه‌سازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.^۲



■ خیابان سی‌تیر تهران، خیابان صلح
ادیان نیز نامیده می‌شود. در این خیابان هر روزه صدای خوش اذان از مسجد «حضرت ابراهیم» شنیده می‌شود، صدای ناقوس کلیسا در روزهای یکشنبه و نجوای عبادت‌آبادان یهودی در کنیسه در روزهای شنبه به گوش می‌رسد و زرتشتیانی که به آتشکده می‌روند.
در این خیابان مسجد، کلیسا، کنیسه و آتشکده به فواصل کوتاهی از یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۱- و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. در این نشانه‌هایی است برای اهل دانش. (سوره روم، آیه ۲۲)

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴، حقوق اقوام و گروه‌های مختلف و اقلیت‌های دینی و مذهبی ایران را به رسمیت شناخته و آزادی آنها را در انجام مراسم دینی، تعلیم و تربیت و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) تضمین کرده است. در اصل ۱۵ نیز استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و همچنین تدریس ادبیات محلی در مدارس در کنار زبان رسمی فارسی مجاز شمرده شده است.

سوفیا کوتلاکی، مردم‌شناس یونانی، در کتابی با عنوان «نظام ادب، تعارف و مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی» به تعارفات ایرانیان اشاره کرده است. او با انجام پژوهش میدانی، گردآوری داده‌ها و تحلیل و مقایسه آنها نتیجه می‌گیرد که این تعارفات از احترام، تواضع و صمیمیت ایرانی ناشی می‌شوند؛ یعنی ما ایرانیان هنگامی که می‌خواهیم به دیگران احترام بگذاریم به آنها تعارف می‌کنیم. این تعارف به معنای شناخت متقابل است و علاوه بر اینکه ریشه قرآنی دارد، زمینه ارتباطی صمیمانه و صادقانه را فراهم می‌کند.

به نظر شما، کلمه «بی تعارف» چه معنایی دارد و آیا کاربرد فعلی این کلمه با توجه به معنای لغوی و یافته‌های مردم‌شناسی صحیح است؟

علوم اجتماعی و سیاست هویت

■ رفیق یا رقیب رویکرد انتقادی

در درس گذشته آموختید که جامعه‌شناسی انتقادی ریشه در رویکرد تفسیری دارد ولی به دنبال ملاک‌هایی برای داوری علمی درباره ارزش‌ها و هنجارها است و نمی‌خواهد به این وضعیت تن دهد که داوری ارزش‌ها، بیرون از دایره علم صورت گیرد، زیرا در آن صورت سرنوشت ارزش‌ها به مناسبات قدرت و ثروت سپرده می‌شود و همواره ارزش‌های غالب در زندگی اجتماعی، ارزش‌های ثروتمندان و قدرتمندان خواهد بود. رویکرد انتقادی می‌خواهد ظرفیت افشاگری و رهایی‌بخشی را برای علوم اجتماعی نگه دارد و این نقش را در نقد روابط و مناسبات میان افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها می‌بیند و انتظار دارد علوم اجتماعی با تشخیص و افشای سلطه در مناسبات انسانی، به رهایی انسان کمک کند.

اما از درون رویکرد تفسیری، جریان دیگری نیز شکل می‌گیرد که چنین کارکردی را برای علوم اجتماعی ناممکن می‌شمارد و راه رهایی انسان را نه از درون علم، که در بیرون علم جست‌وجو می‌کند و معتقد است خود علم با «درست و غلط دانستن» و «خوب و بد کردن امور» سلطه‌گری می‌کند؛ زیرا «خوب» را به معنای خوب بودن برخی افراد و گروه‌ها و «بد» را بد بودن برخی دیگر از آنان قلمداد می‌کند. از این منظر، علم چراغی نیست که تاریکی‌ها را روشن کند و موانع را از پیش پای انسان بردارد. آنچه تا امروز به نام علم و دانش جهان‌شمول مطرح بود صرفاً ابزار عده‌ای برای سرکوب عده دیگری بود. سرگذشت دانش همانند سرگذشت قدرت و ثروت، تاریخ سرکوب انسان بوده است. بشر همواره به سرکوبی که از طریق قدرت و ثروت صورت می‌گرفت حساس بود و اکنون متوجه سرکوبی‌ای است که به وسیله دانش اعمال می‌شود و دیگر به آن تن نمی‌دهد.

همگی چنین جمله‌هایی را شنیده‌اید که: «مگه در و دیواره؟ چرا می‌گی این؟ «این» که می‌گی اسم داره!» اسم داشتن، از هویت داشتن و انسان بودن حکایت می‌کند. امروزه شبیه این هشدارها به جامعه‌شناسان داده می‌شود که شما «اشیا» و «ابزار» را بررسی نمی‌کنید. شما اشخاص، جوامع و فرهنگ‌ها را مطالعه می‌کنید که هویت دارند؛ شما در مورد هویت‌ها و ارزش‌ها سخن می‌گویید و در حال قضاوت و تغییر آنها هستید. شما همواره درگیر سیاست هویت هستید و پیوسته برخی را تحسین و برخی دیگر را تحقیر می‌کنید. شما از چشم فرهنگی و هویتی به فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌نگرید نه از منظری جهان‌شمول که به همه هویت‌ها و فرهنگ‌ها با یک چشم نگاه می‌کند. شما همواره مشغول پیش بردن برخی فرهنگ‌ها و هویت‌ها و پس راندن برخی دیگر هستید.

در این رویکرد، بخشی از یک حقیقت مغفول، آشکار می‌شود. هر نظریه‌ای درون فرهنگ و تاریخ خود تولید می‌شود و هر فرهنگ و هویتی می‌تواند نظریه‌های متناسب با خود را تولید کند. از این‌رو هیچ فرهنگ و هویتی نمی‌پسندد که موضوع نظریه‌هایی باشد که در زمینه فرهنگی و تاریخی دیگری شکل گرفته‌اند. هر گروه، جامعه و فرهنگی می‌خواهد از چشم خودش به خود بنگرد و نه از چشم دیگران. پیدایش نظریه فمینیستی معاصر، نظریه آفریقایی تبار، نظریه آمریکایی بومی و... در علوم اجتماعی امروز، نتیجه چنین مطالبه و درخواستی‌اند. این گروه‌ها می‌گویند آنچه تا امروز به اسم علوم اجتماعی به مطالعه گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها می‌پرداخت، دانشی جهان‌شمول نبود بلکه روایت آن چیزی بود که مردان سفیدپوست اروپایی می‌پنداشتند و هویت زنان، رنگین‌پوستان و غیراروپاییان را نادیده می‌گرفت.

بی‌شک به حاشیه راندن و حذف هویت‌های انسانی و فرهنگی ناپسند و مخالفت با این امر ناپسند و مبارزه با آن، ارزشمند است. اما این سکه روی دیگری هم دارد. گاهی تأکید بر تنوع و تکثر هویت‌ها و اصالت بخشیدن به آن به معنای انکار اشتراک و وحدت انسان‌هاست و فرصت گفت‌وگو و معارفه انسان‌ها و فرهنگ‌ها را از بین می‌برد.

اگر ادعا شود دانش، تماماً محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و جوامع و فرهنگ‌ها نیز متفاوت‌اند - تازه درون هر جامعه‌ای گروه‌های مختلف وجود دارند و درون هر گروهی افراد مختلف وجود دارند - و هر گروه، جامعه و فرهنگی نیز دانش خاص خود را تولید می‌کند؛ چگونه می‌توان گفت که دانش و شناختی، بهتر از شناخت دیگری است؟ چگونه می‌توان میان شناخت‌های مختلف داورى کرد و شناخت صحیح را تشخیص داد. می‌بینید که پایبندی کامل به این رویکرد، امکان شناخت واقعی را از انسان‌ها می‌گیرد و قطعاً رویکردی که اساس دانش را انکار می‌کند نمی‌تواند قابل قبول باشد.

■ افق کاروان اندیشه بشری

به نظر شما چرا امروزه چنین دیدگاهی رواج می‌یابد؟ کدام یک از ظرفیت‌های بشری بی‌استفاده مانده است که چنین دیدگاهی رایج می‌شود؟ انسان امروز چه پل‌هایی را پشت سر خود خراب کرده است که تشخیص درست و غلط؛ خوب و بد و مفید و مضر را این‌گونه محل اختلاف و نزاع می‌بیند؟ آیا تنها امکان پیش روی بشر این است که در کثرت‌ها و تفاوت‌ها گم گردد و از نسبی‌گرایی سر درآورد و بپذیرد که هیچ ملاکی برای داوری و تشخیص درست و غلط وجود ندارد یا راهی برای برون‌رفت از این نزاع و امکانی برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد، گروه‌ها و جوامع وجود دارد؟ آیا چنین وضعیتی، سرنوشت همه انسان‌ها و جهان‌های اجتماعی است؟ به نظر شما، چه امکانی پیش روی ما و جهان اجتماعی ما وجود دارد؟



مقایسه کنید

با توجه به مطالبی که در درس‌های گذشته آموختید جدول زیر را تکمیل کنید و بر این اساس سه نوع جامعه‌شناسی تبیینی، تفسیری و انتقادی را با هم مقایسه کنید.

انتقادی	تفسیری	تبیینی	نوع / معیار
			چه چیزی را مطالعه می‌کند؟ (موضوع)
			چگونه مطالعه می‌کند؟ (روش)
			چه هدفی را دنبال می‌کند؟ (هدف)

مفاهیم اساسی

– سیاست هویت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– دو مدل همانندسازی و تکثرگرا به تنازع‌های هویتی
دامن می‌زنند و در مقابل الگوی تعارف قرار می‌گیرند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس نهم

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ، وارد مسجد مدینه شد و دید که دو حلقه در مسجد تشکیل شده است؛ در یکی از آنها افراد به ذکر و عبادت مشغول اند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلّم. پس فرمود: «هر دو گروه کار نیک می‌کنند اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام». سپس در حلقه تعلیم و تعلّم نشست.

(شهید ثانی، منیه المرید)

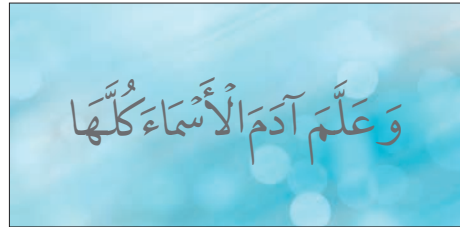
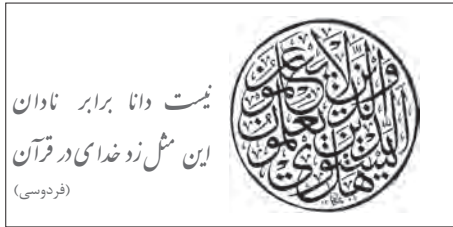
روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که دور مردی جمع شده‌اند و او را علامه می‌خوانند. پیامبر ﷺ پرسید: «در چه چیزی علامه است؟» گفتند: «او داناترین مردم به نسب‌های اعراب و به روزهای مهم جاهلیت آنان است». پیامبر ﷺ فرمود: «این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نمی‌کند و برای کسی که آن را می‌داند هم نافع نیست».

(امالی شیخ صدوق)

به نظر شما در جهان اسلام، علم چه جایگاهی دارد؟ علم نافع چه ویژگی‌هایی دارد؟ درباره پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام چه می‌دانید؟

منزلت علم

در اسلام، علم از مهم‌ترین ارزش‌هاست. در قرآن کریم از علم به‌عنوان هدف آفرینش یاد شده است؛ علم، علت برتری انسان بر فرشتگان معرفی گردیده و انسان به سبب علم، خلیفه خداوند در زمین شده است.



قرآن کریم کتاب علم است. پیامبران نیز برای تعلیم و تربیت آدمیان مبعوث شده‌اند. علم مراتب و انواعی دارد و یادگیری همه علوم، ارزش یکسانی ندارد. آموختن برخی علوم مانند سحر، در اسلام منع شده و در مقابل، یادگیری برخی علوم، لازم و ضروری دانسته شده است. درواقع، مسلمانان به آموختن علم نافع تشویق شده‌اند و از یادگیری علمی که فایده‌ای نداشته باشد، منع گردیده‌اند. آیا می‌دانید علم نافع چه نوع علمی است؟

دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم. اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.



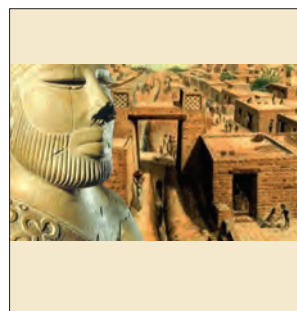
بیانیه گام دوم انقلاب

از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی
به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی شد. اما آنچه می‌خواهیم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهشی و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید.

علوم ابزاری که نیازهای روزمره جامعه اسلامی را برطرف می کنند، مانند علم پزشکی، علوم فنی و مهندسی و علوم پایه که به نوعی مادر این علوم به شمار می آیند، از جمله علوم نافع اند. اما علوم نافع در جهان اسلام به این علوم محدود نمی شود. علمی که درباره چگونگی استفاده از علوم ابزاری و اهداف، ارزش ها و آرمان های انسان صحبت می کنند نیز علم نافع هستند. علاوه بر این، علمی که درباره حقیقت انسان و آغاز و انجام او سخن می گویند نیز علم نافع محسوب می شوند. این دسته از علوم یعنی علم به نفس، علم توحید و علم به مبدأ و معاد، از نافع ترین علوم شمرده شده اند.

علم به جامعه و تاریخ (علوم اجتماعی) نیز از دیگر علمی هستند که اگر به قصد درس آموختن از رفتار گذشتگان و شناخت قوانین اجتماعی برای استفاده از آن قوانین در حال و آینده آموخته شوند، علم نافع هستند.



■ معرفة الله سبحانه اعلی المعارف: شناخت خداوند، عالی ترین شناخت هاست. معرفة النفس انفع المعارف: خوبستن شناسی، مفیدترین دانش هاست. (حضرت علی علیه السلام)

■ با تفکر جزئی نگر نمی توان درباره جهان، انسان و معناداری جهان اندیشید. فلسفه تلاشی است برای بسط دیدگاهی جامع نسبت به این مسائل.

■ تاریخ معلم انسان هاست. (امام خمینی قده)

بخوانیم و بدانیم

علوم ابزاری از روش حسی و تجربی استفاده می کنند اما علمی که درباره آغاز و انجام زندگی انسان یا ارزش ها و آرمان های او مانند عدالت، مسئولیت و آزادی سخن می گویند، از روش های عقلانی و وحیانی بهره می برند.

در جهان اسلام، به سبب اینکه روش علمی به روش حسی و تجربی محدود نمی گردد و عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می شوند، علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی گردند و علوم دیگر را نیز دربر می گیرند.

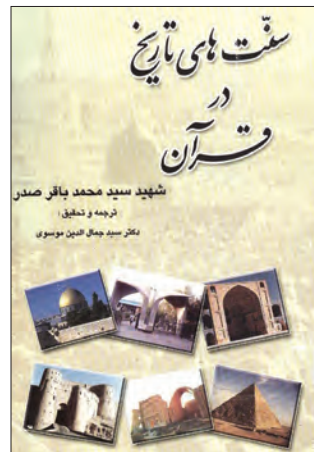
به یکی از دو روش زیر با سهم دانشمندان مسلمان در پایه‌گذاری علوم طبیعی جدید آشنا شوید؛

– دعوت از یک کارشناس تاریخ علم به کلاس

– مراجعه به یکی از کتابخانه‌های معتبر با نظارت و هدایت دبیر کلاس برای انجام یک تحقیق کتابخانه‌ای

علوم اجتماعی در قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت بشری است و در مسیر هدایت، به زندگی اجتماعی انسان توجه ویژه‌ای دارد. قرآن در موارد متعددی هم به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد؛ یعنی به این اشاره می‌کند که در جوامع چه می‌گذرد و چرا؟ هم به نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ‌های بشری می‌پردازد و هم جامعه آرمانی مورد نظر خود را ترسیم می‌کند. قرآن کریم، قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت‌های مختلف را «سنت‌های الهی» می‌نامد و آدمیان را برای شناخت این سنت‌ها تشویق می‌کند.



■ برخی از متفکران مسلمان درباره سنت‌های اجتماعی در قرآن کتاب‌هایی نوشته‌اند. کتاب‌های «سنت‌های تاریخی قرآن» اثر محمد باقر صدر و «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» از احمد حامد مقدم برای مطالعه در دسترس‌اند.

علاوه بر این، به فرهنگ‌های مختلف و امت‌های گذشته نیز اشاره می‌کند و رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد؛ رفتار عاقلانه آنها را تأیید می‌کند و از رفتار جاهلانه و سفيهانه آنها انتقاد می‌کند.

همچنین قرآن بارها دربارهٔ جامعهٔ آرمانی سخن می‌گوید و آن را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن به عدالت و قسط رفتار می‌شود. جامعهٔ آرمانی قرآن، فرهنگ حق دارد و در آن به کسی ظلم نمی‌شود و در برابر ظلم دیگران مقاومت می‌شود. این جامعه، قصد ظلم به دیگر جوامع را ندارد اما ظلم دیگران را هم نمی‌پذیرد، به علاوه، تا آنجا که بتواند به ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان یاری می‌دهد.

قرآن کریم یادآوری می‌کند که پیامبران خدا برای تعلیم این گونه معارف و ساختن جامعه و فرهنگ، بر اساس عدالت و قسط مبعوث شده‌اند.

بخوانیم و بدانیم

قرآن کریم انسان‌ها را به مشاهدهٔ آثار و رفتار جوامع مختلف و تعقل دربارهٔ آنها تشویق کرده است. بنابراین، قرآن هم حس و تجربه را از ابزارهای علم اجتماعی می‌داند و هم از عقل و وحی به عنوان دو ابزار علمی دیگر یاد می‌کند و از همگان می‌خواهد که از این ابزارها برای علم‌آموزی و شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی استفاده کنند.

در عین حال، کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

دلیل بیاورید

قرآن کریم سنت‌های اجتماعی متعددی را به ما معرفی می‌کند و آنها را سنت‌های الهی می‌نامد. همچنین، ما را به شناخت سایر سنت‌های الهی که در قرآن معرفی نشده‌اند دعوت می‌کند.

آیا آن دسته از سنت‌های اجتماعی که ما آنها را از طریق تجربه و عقل می‌شناسیم نیز سنت‌های الهی‌اند؟

علم مدنی و علم عمران

متفکران مسلمان در جهان اسلام با توجه به آموزه‌های قرآنی، علم اجتماعی نافع و متناسب با جهان اجتماعی خود را پدید آورده‌اند. آنها جوامع مختلف را مطالعه کرده و آثار و کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از جمله اندیشمندانی هستند که در حوزهٔ علوم اجتماعی، آثار مهمی از خود به جا گذاشته‌اند.

فارابی علم اجتماعی را زیرمجموعهٔ علوم انسانی می‌دانسته و آن را «علم مدنی» نامیده است. او با توجه به جوامع زمان خود و جوامع گذشته و همچنین با استدلال عقلی، جوامع مختلف

را بر اساس نوع علم، اندیشه، فرهنگ و رفتاری که دارند، به انواعی تقسیم کرده است. فارابی جوامعی را که از علوم عقلی بی بهره‌اند، «مدینه جاهله» نامیده است. در جوامع جاهله علم ابزاری می‌تواند وجود داشته باشد اما علمی که از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقیقت زندگی سخن بگوید، وجود ندارد.



■ تابوت‌های رنگارنگ مومیایی تمدن مصر



■ اهرام جیزه نقطه اوجی در تکامل شیوه معماری مقابر مصر در دوره پادشاهی کهن است.

فارابی جامعه‌ای را که بر محور علم سازمان یافته باشد، مدینه فاضله می‌نامد. مدینه فاضله، جامعه آرمانی مورد نظر اوست. علم در مدینه فاضله، به علم تجربی محدود نمی‌شود و علوم عقلی و وحیانی را نیز دربرمی‌گیرد. «مدینه فاسقه» و «مدینه ضاله» در نظریه فارابی، جوامعی هستند که در نتیجه انحراف از مدینه فاضله، شکل گرفته‌اند.

مدینه فاسقه جامعه‌ای است که در اثر انحراف عملی از مدینه فاضله به وجود می‌آید. در مدینه فاسقه، با آنکه مردم علوم وحیانی و عقلانی را می‌شناسند، اما از آنها بهره نمی‌گیرند، یعنی با آنکه مردم حقیقت و عدالت را می‌شناسند یا امکان شناخت آن را دارند، براساس آن عمل نمی‌کنند. مدینه ضاله جامعه‌ای است که در اثر انحراف نظری از مدینه فاضله شکل می‌گیرد. در مدینه ضاله، نظرات علمی پذیرفته شده در مدینه فاضله هم تحریف می‌گردند و آرمان‌ها، ارزش‌ها و امور غیرعقلانی، آرمان‌ها و ارزش‌های عقلانی معرفی می‌شوند.

پس از ارائه این تقسیم‌بندی، فارابی با نگاه انتقادی به جوامع زمان خود می‌نگرد و آن جوامع را مدینه‌های فاسقه یا ضاله می‌داند.

بنابراین علم مدنی فارابی از همه ظرفیت‌های علوم اجتماعی برخوردار است:

- به توصیف و فهم کنش‌ها و ساختارهای جوامع مختلف می‌پردازد.
- به تبیین یعنی علت‌یابی واقعیت‌های اجتماعی و بررسی تغییرات و تحولات آنها می‌پردازد.
- دربارهٔ هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌های جوامع مختلف، داوری علمی می‌کند و رویکرد انتقادی به جامعه خود و دیگر جوامع دارد.
- دربارهٔ هنجارها، نحوه رفتار و سبک زندگی کنشگران سخن می‌گوید و باید‌ها و نبایدهایی برای زندگی اجتماعی تجویز می‌کند.

ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی از دیگر متفکران اجتماعی هستند که آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند. ابوعلی مسکویه با نگاهی تبیینی کتاب «تَجَارِبُ الْأُمَمِ» را در هشت جلد تألیف کرد و ابوریحان بیرونی در کتاب «تحقیق مَالِ الْهِنْد» با روش تجربی و تفهیمی، فرهنگ جامعه هند را توصیف کرد و با استفاده از روش عقلی، به ارزیابی انتقادی این فرهنگ نیز پرداخت.



■ نویسنده «تحقیق مَالِ الْهِنْد»، علت وجود کاست‌ها در جامعه هند را باورهای دینی هندوها می‌داند که معتقدند خداوند جهان را این‌گونه طبقه‌بندی شده آفریده است.



■ ابوریحان، پیچیدگی زبان و خط هندی و به‌نظم درآوردن متون علمی به قصد مصون ماندن از تحریف را عامل دشواری فهم معارف هندیان دانسته است.

بخوانیم و بدانیم

ابوعلی مسکویه رازی در مقدمه کتاب تجارب‌الامم چنین می‌نویسد: «من چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را خواندم در آن چیزها یافتیم که می‌توان از آنها پند گرفت. حوادثی مانند گزارش آغاز دولت‌ها و پیدایش پادشاهی‌ها،... تلاش در آباد کردن کشور و یک سخن کردن مردم و...»

نیز دیدم اگر از این‌گونه رویدادها در گذشته نمونه‌ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمونشان راهنمای آیندگان شده باشد، از آنچه مایه گرفتاری کسانی می‌بود دوری جسته، بدان‌چه مایه نیکبختی کسانی دیگر، چنگ زده‌اند، چون کارهای جهان همانند و در خور یکدیگرند. رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می‌سپرد گویی همگی آزموده خود اوست، خود بدان‌ها دچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده است. لیک این‌گونه گزارش‌ها را آمیخته با گزارش‌هایی دیدم افسانه مانند یا چون متل‌ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگرم شدن به تازگی پاره‌ای از آنها نباشد؛ آمیخته بدان‌سان که گزارش‌های درست در میان افسانه‌ها تباه شدند یا پراکنده گشتند به‌طوری که دیگر سودی نبخشند و شنونده یا خواننده، پیوندی در میان‌شان نبینند یا ذهن تنها به شیوه گزارش آنها سرگرم بی‌آنکه از آنها سودی برد. از این‌روی، این کتاب را گرد آورده‌ام و آن را تَجَارِبُ الْأُمَمِ (آزمون‌های مردمان) نامیده‌ام که همه را به فراخور، سود خواهد بخشید.»

ابن خلدون یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان است که با تأثیرپذیری از قرآن، به دنبال شناخت سنت‌های الهی در جامعه بود. او در مطالعات خود به روش عقلی توجه چندانی نداشت و بیشتر

از روش حسی و تجربی استفاده می‌کرد و بنابراین از جامعه آرمانی سخنی نگفت.

ابن خلدون با استفاده از تجربه تاریخی جوامع پیرامون خود از «عصیت» به عنوان عامل شکل‌گیری جوامع یاد می‌کند و این دریافت خود را به همه جوامع تعمیم می‌دهد.

رویکرد ابن خلدون، انتقادی نیست و جامعه‌شناسی او در مقایسه با جامعه‌شناسی فارابی محافظه‌کارانه است. ابن خلدون علم اجتماعی خود را علم عمران می‌نامد.



■ مجسمه ابن خلدون در تونس. روش ابن خلدون در علوم اجتماعی مشابه روشی است که چهارصد سال بعد، کنت در جامعه‌شناسی تبیینی به کار گرفت. شاید به همین دلیل غربیان وی را بیش از سایر متفکران اجتماعی مسلمان می‌شناسند.

بخوانیم و بدانیم

● همه فضایل قرن سوم هجری که قرن ترجمه نامیده شده و قرن چهارم که قرن تحقیق خوانده شده طرف‌داران دانش یونانی بودند. ابوریحان بیرونی نیز در آغاز جوانی به تحصیل دانش یونانی پرداخت ولی دانش یونانی که دیگران را سیراب می‌کرد تشنگی او را فرو نماند و در جست‌وجوی سرچشمه دیگری گام نهاد. تمامی بزرگی بیرونی و امتیاز جاویدان او از هم‌عصرانش در این است که توانست تصور کند جز یونانیان ملتی دیگر هم در جهان وجود داشته که دارای فرهنگ اصیل باشد و آن کشور هندوستان است و پس از فارغ‌التحصیلی در دانش یونانی از نو با کبر سن مانند طفلی نوآموز به دبستان هند پا گذاشت؛ و به یاد گرفتن زبان علمی هند پرداخت و در این راستا زحمات و مشقاتی بسیار متحمل شد. بیرونی در شناسایی هند بی‌نظیر بود. تلاش‌های بیرونی در نشر فرهنگ هند، نزد هندیان مورد تقدیر قرار گرفت و ملت قدرشناس هندوستان پس از آنکه بیرونی به ایران آمد او را فراموش نکردند و با او مکاتباتی داشتند. ملتی که در زندگی او را فراموش نکرد؛ پس از مرگ هم او را فراموش نکرده؛ و با گذشت هزار سال که نسل‌هایی از بشر آمدند و رفتند، جشن هزاره او را برپا ساختند.

● بیرونی در مقدمه کتاب ماللِهند سبب اینکه عقاید و آرای هندیان بر ما تاریک ماند و ما با هندیان رابطه نداشته و به کلی از آنان دور مانده‌ایم عوامل متعددی از جمله زبان، دین و... می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «سبب دیگر این است که رسوم و عادات آنان با ما اختلاف دارد. حتی اینکه کودکان خویش را از ما می‌ترسانند و ما (ایرانیان) را شیطان معرفی می‌کنند. هرچند ما و آنان و دیگران در شیطنت با هم شریکیم. یاد دارم یکی از هندیان که قصد انتقام گرفتن از ما داشت به من گفت: یکی از پادشاهان آنان به دست دشمنی که از سرزمین ما بود کشته شد و آن پادشاه، طفلی داشت که در آن حال جنین بود. پس از مدتی که آن طفل از مادر زاده، بزرگ شد و به تخت پادشاهی نشست از مادرش پرسید پدرم که بوده؟ مادرش تاریخ پدر را بازگفت. این پادشاه به انتقام خون پدر از هند بیرون شد و کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار داد، مردم را از دم شمشیر گذرانیده و بازماندگان را برای زبون کردن، امر کرد این لباس را که مافلاً می‌پوشیم آنان بپوشند. من وقتی این حکایت را شنیدم از آن پادشاه سپاسگزار شدم که لطفی فرموده و ما را این لباس پوشانیده نه آنکه ما را به دین خود دعوت کرده باشد.»

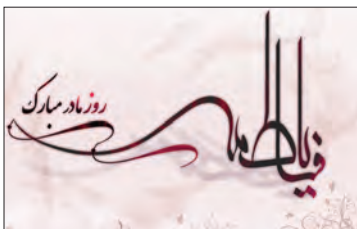
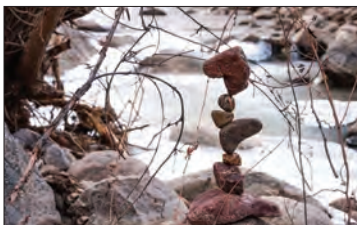
● اهمیت امروزی ابوریحان در به‌کارگیری روش انتقادی در کنار روش تجربی، در بررسی‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی است. روشی که او هزار سال پیش در بررسی‌های علمی خود در پیش گرفته بود، امروزه در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی متداول شده است. وی هنگامی که مذاهب هند را تشریح می‌کند، از موضع یک راوی منتقد سخن می‌گوید و تلاش می‌کند علت عقیده مردم به یک باور، رسم، سنت و... را تبیین کند. ابوریحان بیرونی در نقل روایات، محتاط بود و هر قولی را قبول و نقل نمی‌کرد. گاهی در یک موضوع تاریخی اقوال مختلفی را نقل می‌کرد و در نهایت با بیان دلیل، معتبرترین قول را برمی‌گزید؛ یعنی در پژوهش علمی، به اعتبار منابع اهمیت می‌داد. پژوهش او درباره مردم هند جز با همنشینی و مشاهده همدلانه اعمال و رفتار هندی‌ها، ممکن نمی‌شد.

مقایسه کنید

فارابی و ابن خلدون دو اندیشمند اجتماعی جهان اسلام‌اند. با مقایسه اندیشه اجتماعی آنها، دو شباهت و دو تفاوت مهم اندیشه آنها را بیان کنید و درباره دوری و نزدیکی اندیشه اجتماعی آنها با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

ببینیم و بدانیم

مستند «سرزمین ستاره‌ها» به معرفی اندیشمندان برجسته جهان اسلام اختصاص دارد. با تماشای قسمت‌هایی از این مجموعه که درباره ابوریحان بیرونی، ابن خلدون و فارابی است با زندگی و آرای این متفکران بیشتر آشنا می‌شوید.



■ برخی از معانی عقل

نمونه بیاورید

در درس‌های گذشته با انواع علوم اجتماعی تبیینی، تفسیری و انتقادی (تجویزی) آشنا شدید. برای کسب هر کدام از این علوم، نوع متفاوتی از عقل و عقلانیت به کار گرفته می‌شود. عقل معانی مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد و برای هر کدام از این معانی و کاربردها، اصطلاحات ویژه‌ای وجود دارد. گاهی عقل را در یک معنای عام به کار می‌برند که هرگونه تلاش ذهنی و فکری را شامل می‌شود که هم عالمان در دانش علمی از آن استفاده می‌کنند و هم عموم مردم در دانش عمومی از آن بهره می‌برند. در این معنا می‌توان از انواع عقل سخن گفت از جمله موارد زیر:

– **عقل ابزاری (تجربی):** دانشمندان برای کسب دانش درباره پدیده‌های طبیعی و مادی (محسوس) از این عقل استفاده می‌کنند و همواره به آزمون‌های حسی و روش‌های تجربی پایبندند. اصل انقباض و انبساط فلزات در علوم طبیعی و عوامل مهاجرت در جمعیت‌شناسی و... به کمک این عقل درک می‌شوند. جامعه‌شناسی تبیینی از عقل ابزاری برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند.

– **عقل تفسیری:** برای فهم و تفسیر پدیده‌های معنادار مانند کنش انسان‌ها، گفتار و متن به کار می‌رود. برای مثال معنای برخاستن یک فرد در جمع با کمک این عقل فهمیده می‌شود. جامعه‌شناسی تفسیری برای فهم دیگران و ارتباط با آنان یا معنا بخشی و انسجام بخشی به زندگی اجتماعی از این عقل مدد می‌گیرد.

– **عقل انتقادی:** عقلی است که برای ارزیابی و داوری دربارهٔ مناسبات و ارتباطات انسانی به کار می‌رود؛ مثلاً وضعیت ارزش‌های عدالت و آزادی را در روابط انسانی ارزیابی می‌کند. جامعه‌شناسی تفسیری به توصیف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بسنده می‌کند ولی جامعه‌شناسی انتقادی از عقل ابزاری و عقل تفسیری عبور می‌کند و به دنبال عقلانیت دیگری می‌گردد که ظرفیت و توان داوری ارزشی و انتقادی داشته باشد و این ظرفیت و توان را در عقل انتقادی جست‌وجو می‌کند. تلاش کنید برای استفاده از عقل ابزاری، عقل تفسیری و عقل انتقادی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل انتقادی	عقل تفسیری	عقل ابزاری
در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای اصلاح یک رابطهٔ ظالمانه استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای شناخت یکدیگر، تفاهم و تعامل استفاده می‌کنیم.	در سخن گفتن با دیگری، از زبان خود برای ترغیب او به انجام کاری که ما می‌پسندیم استفاده می‌کنیم.
.....
.....
.....

مفاهیم اساسی

— سنت‌های الهی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

— مدینه فاضله جامعه‌ای است که بر محور علم سازمان یافته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



افق علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس دهم

«تمدن اسلام که وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه‌دهنده محض: ترکیب‌کننده و تکمیل‌کننده بود. دوره کمال آن، دوره سازندگی بود؛ ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی. در قلمرو چنین تمدن قاهری، عناصر مختلفی راه داشت: یونانی، هندی، ایرانی و حتی چینی، اما اهمیت در ترکیب این تمدن است و اساس اسلامی آن، که ارزش جهانی و انسانی دارد. به علاوه، آنچه این تمدن را جهانی کرده، شوق و اراده کسانی است که خود از هر قوم و ملتی که بوده‌اند، به هر حال منادی اسلام بوده‌اند و اسلام، انسانی بود و الهی. نه شرقی بود و نه غربی. جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای بود که مرکز آن قرآن بود، نه شام و نه عراق، و با وجود درگیری‌هایی که طی اعصار بین فرمانروایان آن روی می‌داد، در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن. در قلمرو جهان اسلام نه مرزی موجود بود نه نژادی، نه شرقی در کار بود و نه غربی. در مصر یک خراسانی حکومت می‌کرد و در هند یک ترک. غزالی در بغداد کتاب در رد فلسفه می‌نوشت و ابن رشد در اندلس به آن جواب می‌داد. تا وقتی جامعه اسلامی در داخل به سبب مدارا و وحدت، از همکاری تمام عناصر جامعه بهره داشت و در خارج با دنیای غیر اسلامی مرتبط بود، با قدرت و بنیۀ قوی از نظر جسم و روح می‌توانست هر چیز تازه و مطبوع را جذب و هضم کند.»

(عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام)

اسلام دین زندگی و حیات است.^۱ اسلام دین زمان و مکان خاصی نیست تا حیات بخشیدن آن به قرون و دوران خاصی محدود و منحصر باشد. جهان اسلام با همه فراز و فرودهایش همچنان زنده است. جهان اجتماعی‌ای که

۱- «خدا و پیامبر را اجابت کنید وقتی به چیزی که شما را زنده می‌کند دعوت می‌کنند» (سوره انفال، آیه ۲۴)

آگاهی همراه عمل و عمل توأم با آگاهی دارد، زنده است. این دو ویژگی اساسی، سایر نشانه‌ها همچون همبستگی، تعاون و همکاری، امید و اطمینان، توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای آن و نیز واکنش متناسب را به دنبال می‌آورد. به نظر شما، علائم زنده‌بودن جهان اسلام کدام‌اند؟



■ در جهان اسلام نهضت گسترده‌ی ترجمه به راه افتاد و کتب و رساله‌های یونانی، سریانی، هندی و ایرانی ترجمه شدند.

مدارا، مقاومت و عدالت

در درس گذشته آموختید که جهان اسلام با توجه به تعریفی که از دانش علمی داشته و به تناسب جریان‌های فکری و اجتماعی درون خود، علوم و دانش‌هایی را شکل داده است.



و انزل الله عليك الكتاب والحكمة و علمك ما لم تكن تعلم
و كان فضل الله عليك عظيما

سوره سجاد ۱۲

علوم اجتماعی جهان اسلام همواره ناظر به مسائل و نیازهای اجتماعی آن بوده است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی مسلمانان، علم فقه است. فقه، مسائل اجتماعی را توصیف یا تبیین نمی‌کند اما درباره‌ی چگونگی رفتار اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی، احکام و قواعدی را مطرح می‌کند.

جامعه اسلامی با استفاده از این شاخه علم اجتماعی خود، رفتارها و هنجارهای اجتماعی را ارزیابی و نقد می‌نماید و درباره آنها داوری می‌کند. به علاوه، علم فقه نه تنها ویژگی‌های جامعه مطلوب و آرمانی را مشخص می‌کند بلکه راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را تجویز می‌کند. در طول تاریخ، در جهان اسلام مکاتب و مذاهب مختلف فقهی در مواجهه با شیوه‌های زندگی، نظام‌های اجتماعی و به ویژه قدرت‌های اجتماعی موجود فعال بوده‌اند. مکاتب و مذاهب فقهی به رغم تفاوت‌هایی که با هم داشته‌اند، از مشترکات فراوانی هم برخوردار بوده‌اند. فقه اسلامی با به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی، نژادی، زبانی و فقهی، این تفاوت‌ها را به فرصتی برای شکل‌گیری امت اسلامی تبدیل کرد.



■ تابلو فرش ایرانی با موضوع وحدت مسلمانان که در آن اقوام و ملل مختلف مسلمانان را نشان می‌دهد؛ همگی به سمت خانه کعبه و آیه «واعتصموا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» دست بلند کرده‌اند و بالاتر از پرچم کشورهای مسلمان، آیه «هَذَا امَّتُكُمْ اُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» نقش بسته است.

مدارای اجتماعی با مسلمانان و همه کسانی که به دنبال زندگی صلح‌آمیزند، دفاع از مرزهای اسلامی در برابر تهاجم متجاوزان، تلاش برای تحقق و گسترش عدالت، از جمله آرمان‌های اجتماعی هستند که فقه اسلامی عهده‌دار بیان آنهاست.

فقه اسلامی

— مسلمانان را موظف به مدارا با یکدیگر می‌کند.
— مسلمانان را موظف به مدارا با تمام مردم جهان که زندگی صلح‌آمیز دارند، می‌داند؛ یعنی مسلمانان نباید با مردم دنیا درگیر شوند.



— مسلمانان را موظف به مقاومت در برابر
تهاجم به مرزهای جهان اسلام می‌داند.
— مسلمانان را موظف به تحقق و گسترش
عدالت در جوامع خود و همچنین دفاع از
مظلومان و ستم‌دیدگان جهان می‌داند؛
یعنی مسلمانان باید بدون در نظر گرفتن
نژاد و زبان و مذهب، از مظلوم دفاع کنند.
چگونه می‌توان از این ظرفیت فقهی جهان
اسلام برای مواجهه صحیح مسلمانان با
مسئله فلسطین و حل آن بهره گرفت؟

دو انقلاب در یک قرن

فقه شیعه در ایران همواره نقش مهمی در تعیین نوع رابطه مردم با قدرت‌های داخلی و خارجی داشته و در قرن بیستم توانسته است نظریات لازم برای دو انقلاب اجتماعی را پدید آورد: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی.



در آغاز قرن بیستم، میرزای نائینی با توجه به واقعیت‌های اجتماعی ایران با استفاده از فقه، نظام مشروطه را تبیین کرد و امام خمینی ره با توجه به شرایط اجتماعی پایان قرن بیستم، مسئله ولایت فقیه و انقلاب اسلامی را طرح نمود. مقبولیت و مرجعیت علم فقه در فرهنگ عمومی جامعه ایران موجب شد که بر اساس این دو نظریه فقهی، دو انقلاب اجتماعی در یک قرن در جامعه ایران شکل بگیرد.

فقه شیعه جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که دارای دو ویژگی است: اول اینکه روابط و ساختارهای آن با مشارکت و همراهی مردم، عادلانه باشد؛ دوم اینکه حاکمان و کارگزاران جامعه نیز عالم به عدالت و عمل‌کننده به آن باشند؛ یعنی عالم و عادل باشند.

میرزای نائینی در آغاز قرن بیستم و در شرایط آن روز جامعه خود، معتقد بود که ما نمی‌توانیم ویژگی دوم جامعه مطلوب را - که مستلزم تغییر نظام پادشاهی است - تحقق ببخشیم ولی می‌توانیم ویژگی اول چنین جامعه‌ای را محقق کنیم تا مردم از طریق مجلس، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را به گونه‌ای عادلانه شکل دهند.

مطابق این نظریه، مشروطه که مجلس را برقرار می‌سازد، گرچه نظام مطلوب در زمان غیبت امام معصوم نیست، ولی بهترین نظام ممکن در شرایط موجود آن روزگار است.



میرزای نائینی در این نظریه، بر حمایت مردم از تشکیل مجلس در نظام مشروطه، تأکید می‌کند. از نظر او مشروطه به معنای مشروط کردن حاکمان و حکومتی است که در چارچوب مقررات عادلانه مجلس عمل کند؛ یعنی مردم در مشروطه با کمک مجلس شورا، ویژگی اول نظام اسلامی را محقق کردند.

■ میرزااحسین نائینی (۱۳۱۵-۱۳۲۹ ه.ش) از نخستین اندیشمندانی است که درباره لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. کتاب *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله* از آثار اوست.

در پایان قرن بیستم، امام خمینی ره در ادامه تلاش و مبارزه برای تشکیل جامعه مطلوب به این نتیجه رسید که مردم ایران می‌توانند با مشارکت و حضور فعال خود، جامعه‌ای ایجاد کنند که هر دو ویژگی جامعه مطلوب را داشته باشد؛ یعنی هم قوانین آن عادلانه باشند و هم مجریان این قوانین از دو شرط علم و عدالت برخوردار باشند.

مردم در این جامعه از طریق مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در تحقق بخشیدن به نظام مطلوب در عصر غیبت مشارکت می‌کنند. مجلس شورای اسلامی با مشارکت نمایندگان مردم موظف است شرط اول را محقق کند. مجلس خبرگان نیز موظف است شرط دوم را تحقق بخشد؛ یعنی رهبر جامعه را بر اساس معیارهای اسلامی شناسایی و معرفی کند و بر عملکرد او نظارت نماید.

جوامع اسلامی می‌توانند بنا به شرایط متفاوت فرهنگی و تاریخی خود، الگوهای متنوعی از نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی را پدید آورند. الگوی مشروطهٔ میرزای نائینی و الگوی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امام خمینی علیه السلام در اوایل و اواخر قرن بیستم از تلاش‌های نظری و عملی فقه سیاسی - اجتماعی شیعه در ایران است. فقه اهل سنت نیز این امکان را دارد که نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی متناسب با خود را پدید آورد. جهان اسلام با استفادهٔ مناسب از این ظرفیت می‌تواند از هویت اسلامی خویش پاسداری کند.

«شکی نیست که قیام ملت‌ها، بسته به اقتضائات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی در هر کشوری دارای مختصات منحصر به فرد است و نمی‌توان چیزی را که ۳۰ سال پیش در انقلاب اسلامی در ایران واقع شد، عیناً در مصر یا تونس یا هر کشور اسلامی دیگر انتظار داشت. لیکن مشترکاتی هم وجود دارد. تجربیات هر ملتی می‌تواند برای ملت‌های دیگر به کار آید. ... علمای دین و ال‌زهر شریف که سوابق درخشان آنان زبانزد است، نقش خود را کاملاً برجسته کنند. مردمی که قیام خود را از مسجد و نماز جمعه آغاز می‌کنند و شعار الله اکبر می‌دهند، از علمای دین توقع بیشتری دارند.

بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد و ... این دروغ‌ها را می‌گویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک به یکدیگر محروم کنند. مزدوران آنها هم آن را تکرار می‌کنند.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مردم مصر و تونس)

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به پا خیزید و خود و طبقات متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع شوید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همهٔ مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همهٔ مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»

(امام خمینی علیه السلام، وصیت‌نامه سیاسی - الهی)

نیکی کدی، پژوهشگر آمریکایی، با توجه به دو انقلابی که طی یک قرن، یعنی قرن بیستم، در ایران واقع شده، مقاله‌ای درباره ایران با این عنوان نوشته است: «چرا ایران کشوری انقلابی است؟» درباره این پرسش گفت‌وگو کنید.

ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علوم اجتماعی جهان اسلام

بخوانیم و بدانیم



علوم اجتماعی در جهان اسلام به سطوح تجویزی و انتقادی محدود نمی‌شود بلکه سطوح توصیفی و تبیینی هم دارد. فارابی واقعیت‌های اجتماعی را پدیده‌هایی می‌داند که با آگاهی و اراده انسان‌ها ایجاد می‌شوند. به همین سبب، او علم مدنی را در مقابل علمی قرار می‌دهد که موضوع آنها مستقل از اراده انسان‌ها وجود دارد.

علامه طباطبایی با طرح مسئله اعتباریات، تعریف دقیق‌تری از موضوع علوم اجتماعی ارائه کرده است. او از دو سطح عقل نظری و عقل عملی سخن می‌گوید: **عقل نظری** به شناخت «هست»‌ها می‌پردازد و به کمک حس و با روش تجربی، هستی‌های طبیعی را می‌شناسد. همچنین با استدلال عقلی، احکام ریاضی و متافیزیکی را درمی‌یابد و علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه (متافیزیک) را شکل می‌دهد. **عقل عملی**، بایدها و نبایدها و احکام ارزشی را می‌شناسد و درباره ارزش‌های فردی و اجتماعی داوری می‌کند؛ مثلاً عدالت را خوب و ظلم را بد ارزیابی می‌کند. از نظر علامه طباطبایی، عقل عملی به انسان در انجام عملش یاری می‌رساند و در این مسیر پدیده‌هایی را ایجاد می‌کند که در علوم اجتماعی بررسی می‌شوند. او چنین پدیده‌هایی را که با قرارداد و اعتبار عقل عملی ایجاد می‌شوند «اعتباریات» می‌نامد؛ مانند گروه، خانواده، قانون و جامعه. اعتباریات دو ویژگی دارند: به خواست و اراده انسان به وجود می‌آیند؛ دارای آثار و پیامدهای غیرارادی هستند.

عالمان مسلمان در دوران معاصر در توصیف و تبیین وضعیت کنونی جهان اسلام مطالب زیادی نوشته‌اند. آنها پس از آشنایی با علوم اجتماعی جهان متجدد، برای شناخت مسائل اجتماعی از نظریات جدید هم کمک گرفته‌اند.

این تعامل با علوم اجتماعی مدرن می‌تواند زمینه طرح نظریات جدید را فراهم آورد. در عین حال، به متفکران مسلمان امکان می‌دهد که علوم اجتماعی جهان اسلام را گسترش دهند و علاوه بر توصیف و تبیین مسائل جهان اسلام، مسائل جامعه جهانی را هم تحلیل کنند و برای برون‌رفت از بحران‌هایی مانند بحران آگاهی و بحران معنا راه‌حل ارائه دهند.

علوم اجتماعی جهان اسلام در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- این دانش متناسب با معنای علم در جهان اسلام است.
- علوم اجتماعی جهان اسلام از منابع و ابزارهای تجربی برای توصیف و تبیین مسائل اجتماعی استفاده خواهد کرد، ولی تبیین‌های علمی جهان اسلام به شناخت تجربی محدود نمی‌شود و از منابع عقلانی و وحیانی نیز استفاده می‌کند.
- عقلانیت مورد استفاده در جهان اسلام علاوه بر آنکه با داده‌های حسی و تجربی و همچنین با هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی پیرامون خود تعامل فعال دارد آنها را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد.
- عقلانیت در جهان اسلام با وجود تعامل با فرهنگ و سنت‌های تاریخی محیط خود، ارزش‌ها و اعتبار روشنگرانه خود را از متن فرهنگ و کنش‌های عاملان نمی‌گیرد بلکه عاملان با استفاده از این عقلانیت به گونه‌ای مستقل به ارزیابی فرهنگ و تاریخ مربوط به خود می‌پردازند.
- عقلانیت جهان اسلام در تولید دانش علمی درباره محیط فرهنگی و اجتماعی نقش محوری دارد ولی همه عرصه‌های علمی را به تنهایی سامان نمی‌دهد. بخشی از آن را به کمک حس و تجربه زیسته و بخشی دیگر را با استفاده از وحی سامان می‌بخشد.
- علم اجتماعی جهان اسلام، علاوه بر تبیین وضعیت موجود جهان اسلام، درباره وضعیت مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی و همچنین جامعه جهانی نیز داوری خواهد کرد و راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند.

ویژگی‌های یاد شده نوعی از علوم اجتماعی را برای جهان اسلام پدید می‌آورد که دارای کارکردهای زیر است:

- ۱- قدرت فهم، تفسیر و توصیف پدیده‌های اجتماعی را دارد.
- ۲- توان تبیین و شناخت علل شکل‌گیری و پیدایش پدیده‌های اجتماعی را دارد.
- ۳- درباره ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های فرهنگ‌های مختلف می‌تواند داوری کند.
- ۴- درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید.

۵- با توصیف و تبیین وضعیت موجود راه‌های برون‌رفت از وضع موجود را به سوی جامعه مطلوب شناسایی می‌کند.

بخوانیم و بدانیم

همانند شرق جهان اسلام، در غرب جهان اسلام نیز، اندیشمندان مهمی مطرح بوده‌اند. ابن عربی و ابن رشد از مهم‌ترین علمای گذشته و محمد عابد الجابری و طه عبدالرحمن نیز از برجسته‌ترین روشنفکران معاصرند.



■ طه عبدالرحمن



■ محمد عابد الجابری

طه عبدالرحمن به جهت تحصیلات عالیه فلسفی در دانشگاه سوربن و تسلط به زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی، دنیای غرب را به خوبی می‌شناسد و با سنت فکری و فلسفی آن به خوبی آشناست، اما دل‌بسته سنت‌های اسلامی است. خودش می‌گوید که شخصیت من از عوامل چندی متأثر است. از یک سو از میراث اسلامی چون کلام، فلسفه، تصوف و اصول فقه بهره برده‌ام و از طرف دیگر تمام تلاش خود را مصروف آشنایی با فرهنگ غرب کرده‌ام. طه اندیشمندی است که می‌کوشد تا نگاهی منتقدانه به نوگرایی را برگزیند و از مشروعیت «نوگرایی اسلامی» سخن به میان آورد. او با نگارش بیش از بیست اثر شاخص و نوآورانه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای متنوع جهان اسلام نظریه‌پردازی کرده است. در کنار پژوهش‌های زبان‌شناختی و نقد سکولاریسم، «نظریه نوگرایی اسلامی»، «نظریه کنش دینی» و «نظریه مقاومت» از مهم‌ترین نوآوری‌های این متفکر است. وی معتقد است مفهوم عقلانیت در جهان اسلام متفاوت از عقلانیت موجود در جهان غرب است. او در مقدمه کتاب «کنش دینی و نوسازی عقل» اعلام می‌کند که می‌خواهد بنیادی نظری، برای بیداری دینی فراهم کند. وی می‌کوشد تا چارچوبی روشمند طراحی کند که به تعمیق ایمان دینی و گسترش اخلاق و تحقق نوگرایی اسلامی منتهی گردد. طه دست‌آورد مهم جهان اسلام را عرفان و معنویت می‌داند. وی برخلاف جابری ضمن انتقاد از ابن رشد، کسانی چون ابن عربی و غزالی را که در مواجهه با فلسفه یونان به ابداع و نوآوری پرداخته‌اند مورد تمجید قرار می‌دهد. به همین جهت برخی از طه عبدالرحمن به عنوان غزالی دوران یاد می‌کنند.

در درس قبل آموختید که گاهی عقل را در معنای عام به کار می‌بریم که هرگونه تلاش ذهنی و علمی را شامل می‌شود؛ اما گاهی عقل را در معنای خاص کلمه و فقط برای نوع خاصی از تفکر به کار می‌بریم. عقل در معنای خاص، قوه‌ای است که انسان به کمک آن حقایق و قواعد جهان را می‌شناسد و براساس موضوع مورد مطالعه خود به اقسامی تقسیم می‌شود:

– **عقل نظری:** واقعیت‌هایی را که مستقل از آگاهی و اراده انسان وجود دارند، شناسایی می‌کند و علومی مانند فلسفه، ریاضیات و طبیعیات را پدید می‌آورد. برای مثال قانون علیت در فلسفه یا قانون جاذبه زمین در فیزیک با این عقل شناخته می‌شوند.

– **عقل عملی:** واقعیت‌هایی را که با آگاهی و اراده انسان به وجود می‌آیند، مانند ارزش‌ها و آرمان‌ها، شناسایی می‌کند؛ مثلاً خوبی عدالت و بدی ظلم را می‌شناسد. این عقل، علوم انسانی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

تلاش کنید برای استفاده از عقل نظری و عقل عملی نمونه‌های دیگری ذکر کنید.

عقل نظری	عقل عملی
در طبیعت و جامعه هیچ رخدادی، خودبه‌خودی و بدون علت رخ نمی‌دهد.	هرگز جامعه‌ای بدون تأمین میزانی از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت روی سعادت دنیوی و اخروی را نخواهد دید.

در جدول زیر علوم اجتماعی جهان متجدد و علوم اجتماعی جهان اسلام مقایسه شده است؛ در مورد تعامل این دو دسته علوم با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

علوم اجتماعی جهان متجدد	علوم اجتماعی جهان اسلام
تبیینی	از سطوح مختلف عقل استفاده می‌کند و تبیین را به تبیین تجربی محدود نمی‌داند.
تفسیری	تفسیر را نوعی تبیین و استدلال عقلانی می‌شمارد و به همین دلیل تفسیر و تبیین در تقابل با هم قرار نمی‌گیرند.
انتقادی	از ظرفیت جهان‌شمول عقل نظری، عقل عملی و وحی برای داوری ارزش‌ها استفاده می‌کند.

- اندیشمندان مسلمان با شناخت تفاوت پدیده‌های اعتباری و پدیده‌های تکوینی، علوم اجتماعی را شبیه علوم طبیعی نمی‌دانند؛ به همین دلیل علوم اجتماعی آنان از نوع تبیینی نیست.
- آنان دانش علمی را به دانش حسی و تجربی محدود نمی‌کنند. از این رو، برخلاف رویکرد تفسیری، تفسیر را در تقابل با تبیین نمی‌دانند بلکه هر تفسیری را نوعی تبیین به شمار می‌آورند؛ زیرا تفسیر را هم نیازمند استدلال می‌دانند.
- رویکرد انتقادی برای داوری درباره ارزش‌ها به معیار جهان‌شمولی که فراتر از محصولات اجتماعی و تاریخی انسان‌ها باشد دسترسی ندارد. اندیشمندان مسلمان برای داوری درباره ارزش‌ها از ظرفیت عقل نظری، عقل عملی و وحی بهره می‌برند. از نظر آنان تبیین، تفسیر و تجویز، استدلال‌های ویژه خود را دارند و در هر سه سطح، پژوهشگر اجتماعی به دنبال کشف واقعیت‌ها و حقایق است.

خلاصه کنید

– علوم اجتماعی جهان اسلام دربارهٔ جامعهٔ آرمانی سخن می‌گوید.

مفاهیم اساسی

..... - علوم اجتماعی جهان اسلام

آنچه از این درس آموختیم

منابع

- آنتونی دی، اسمیت (۱۳۸۳) ناسیونالیسم. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱) مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اتزیونی، ایوا (۱۳۹۴) روشنفکران و شکست در پیامبری. ترجمه حسین کچویان. قم: کتاب فردا.
- ارسطو (۱۳۸۶) سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندری، محمدحسین؛ دارابکائی، اسماعیل (۱۳۸۳) پژوهشی در موضوع قدرت. قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱) فلسفه سیاسی چیست؟. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اگیلتون، تری (۱۳۸۸) معنای زندگی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
- باتامور، تام (۱۳۷۵) مکتب فرانکفورت. ترجمه حسنعلی نوذری. تهران: نشر نی.
- بی، ارل (۱۳۸۶) درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- برک، پیتر (۱۳۸۱) تاریخ و نظریه اجتماعی. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برگر، پیتر (۱۳۹۳) دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه. ترجمه رضا فاضل. تهران: نشر ثالث.
- برگر، پیتر (۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی. بنیان‌های فلسفی تفکر اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: نشر آگه.
- بودن، ریمون (۱۳۹۰) منطق کنش اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲) آثار باقیه: از مردمان گذشته. ترجمه پرویز سپتمان. تهران: نشر نی.
- بین، مایکل (۱۳۸۲) فرهنگ اندیشه انتقادی. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- پارسانی، حمید (۱۳۹۲) جهان‌های اجتماعی. قم: انتشارات کتاب فردا.
- پارسانی، حمید (۱۳۸۱) هفت موج اصلاحات. تهران: انتشارات فراندیش.
- تاملین، ملوین (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی. تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.

- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۷۹) چیستی علم. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حامد مقدم، احمد (۱۳۸۳) سنت‌های اجتماعی در قرآن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴) ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: عروج.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱) فرهنگ و کارآمدی. تهران: سخن.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹) فارابی، فیلسوف فرهنگ. تهران: نشر سخن.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۷) انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگاه.
- راسل، برتراند (۱۳۹۷) قدرت. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۶) واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
- روشه، گی (۱۳۶۷) کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸) کارنامه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سندل، مایکل (۱۳۹۳) عدالت: کار درست کدام است؟. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- سبزیان، سعید (۱۳۹۶) ویلهلم دیلتای بنیان‌گذار اندیشه تفهیمی در علوم انسانی. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. تابستان ۱۳۶۹. شماره ۴. صص ۱۵-۱۰.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸) کلیات، تهران: ناشر قدیانی.
- شهید ثانی (۱۳۸۵) منیه‌المیرید فی ادب المفید و المستفید. گردآورنده رضا مختاری. قم: بوستان کتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۸) سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی. دفتر انتشارات اسلامی.
- غلامی، محمد (۱۳۹۳) داستان‌های حکمت‌آموز، قم: بوستان کتاب.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) سیاست مدنی. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲) نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فی، برایان (۱۳۸۱) فلسفه امروزین علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۹) تجدیدشناسی و غرب‌شناسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کچویان، حسین (۱۳۹۰) هویت ما. قم: انتشارات کتاب فردا.
- کراپتون، رزماری (۱۳۹۶) طبقه و قشربندی اجتماعی. ترجمه هوشنگ نائی. تهران: ثالث.

- کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگاه.
- کوردا، مایکل (۱۳۷۶) قدرت. ترجمه قاسم کبیری. تهران: ققنوس.
- کلگ، استوارت (۱۳۸۳) چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱) نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی زاده. تهران: نشر معاصر.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمد دلفروز. تهران: کویر.
- لیندولم، چارلز (۱۳۹۴) فرهنگ و هویت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰) فیه ما فیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بهزاد.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳) تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله. قم: بوستان کتاب.
- نش، کیت (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۶) دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸) نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم. ترجمه سعید معیدفر. انتشارات جامعه‌شناسان.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هنری، چارلز (۱۳۸۸) همه کیمیاگریم. ترجمه سعید قاضی طباطبایی. تهران: هرمس.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵) یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشرنی.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۹۵) خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: گام نو.
- هیندس، باری (۱۳۸۰) گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر شیرازه.
- هیوز، استوارت (۱۳۶۹) آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب جامعه‌شناسی ۳ - کد ۱۱۲۲۲۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	ایرج ابراهیمی	زنجان	۲۴	ولی آقا قلیزاده	اردبیل
۲	نسرتین عزیزیان	کردستان	۲۵	عزیزاله علی‌زاده	گیلان
۳	زهرا دانش‌پژوه	مرکزی	۲۶	حسن مؤمنی	ایلام
۴	بهروز نوروزی	آذربایجان شرقی	۲۷	ژاله فاضلی	کرمانشاه
۵	غلامعلی مرادی	خراسان جنوبی	۲۸	فریبا رضانی	شهر تهران
۶	شیوا مجد	کردستان	۲۹	سرور اسماعیلی	ایلام
۷	سعیده رحمانپور	آذربایجان شرقی	۳۰	محمد حسین علیزاده	خراسان رضوی
۸	بهنام درخشان	کرمانشاه	۳۱	احمد مختاری	اصفهان
۹	ابراهیم حسینی	فارس	۳۲	سیده عالیبه میرفضلی	گیلان
۱۰	موسی طیبی‌نیا	همدان	۳۳	شهناز کیوانی	چهارمحال و بختیاری
۱۱	وحید امانی زوارم	خراسان رضوی	۳۴	شهرام آزاد منش	شهرستان‌های تهران
۱۲	صدیقه علایی	سمنان	۳۵	صمصام مهدی پور	خوزستان
۱۳	مهسا بهزادفر	خراسان شمالی	۳۶	عبداله نجفی اصل	بوشهر
۱۴	مژده قربانعلی‌زاده	گیلان	۳۷	امیدعلی نصیب	کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	منوچهر ذوالفقاری	همدان	۳۸	سولماز فیض الله زاده	البرز
۱۶	محمد حسین کاوه یزدی	یزد	۳۹	فهیمة سلیمی	هرمزگان
۱۷	زهرا مشکی حسن آباد	سیستان و بلوچستان	۴۰	خدیجه رضایی	شهرستان‌های تهران
۱۸	سحر قنبری	فارس	۴۱	بهزاد شیخ‌زاده	خوزستان
۱۹	مهری قربانپان	اصفهان	۴۲	حسن قدیری	قزوین
۲۰	منیره حاج حسین لو	آذربایجان غربی	۴۳	احمدعلی باقری	مازندران
۲۱	نیره قاضی مؤمن	سمنان	۴۴	نسرتین حسینی	اردبیل
۲۲	علی داوطلب	آذربایجان غربی	۴۵	افسانه عزیزبیگی	قزوین
۲۳	صغری یعقوب زاده	خراسان جنوبی			